

نقوذِ زبانِ فارسی در زبانِ هندی

پایان نامه

برای دریافتِ پیش دکتراي زبان و ادبیاتِ فارسی

نگارش

اریهنت کمار وردهن

به راهنمایی

پروفسور سیّد عین الحسن



مرکز مطالعاتِ زبان و ادبیاتِ فارسی و آسیای مرکزی

دانشکدهٔ مطالعاتِ زبان و ادبیات و فرهنگ

دانشگاهِ جواهر لعل نهرو

دهلی نو- ۱۱۰۰۶۷

م ۲۰۱۰

Jawaharlal Nehru University
New Delhi 110067



Centre of Persian & Central Asian Studies
School of Language, Literature & Culture Studies

Dated: 29.07.10.

Declaration

I declare that the material in this dissertation entitled **"Impact of Persian on Hindi Language"** submitted by me is an original research work and has not been previously submitted for any other degree of this or any other university/ institution.

Arihant Kumar Vardhan
Arihant Kumar Vardhan
(Research Scholar)

Syed A. Hasan
Prof. Syed Ainul Hasan
Supervisor
CP&CAS/SLL&CS/ JNU
Centre For Persian &
Central Asian Studies
SLL&CS
Jawaharlal Nehru University
New Delhi-110067

M S Niazmand
Prof. M S Niazmand
Chairperson
CP&CAS/SLL&CS/ JNU
Centre of Persian & Central Asian Studies
SLL & CS
Jawaharlal Nehru University
Delhi-110067

به نام خدایی

که

در این نزدیکی است

به پاس تعبیر عظیم و انسانی شان از کلمه ایثار و از خودگذشتگان
به پاس عاطفه سرشار و گرمای امیدبخش وجودشان که در این سردترین
روزگار ان بهترین پشتیبان است
به پاس قلب های بزرگشان که فریاد رس است و سرگردانی و ترس در پناهشان
به شجاعت می گراید
و به پاس محبت های بی دریغشان که هرگز فروکش نمی کند

این پایان نامه را به پدر و مادر عزیزم تقدیم می کنم

فهرست

| | |
|----------------------------------------------------------|-----|
| پیشگفتار: | ۱ |
| فصل اول: | |
| زبان و ادبیات قبل از ورود زبان فارسی در هندوستان..... | ۵ |
| فصل دوم: | |
| ورود زبان فارسی به هندوستان و اثرات آن بر زبان هندی..... | ۵۱ |
| فصل سوم: | |
| استفاده از واژه های زبان فارسی در ادبیات زبان هندی..... | ۸۳ |
| نتیجه گیری: | ۱۱۹ |
| تاریخچه ی حمله و حکومت: | ۱۲۲ |
| کتاب شناسی | |

پیشگفتار

در حال حاضر زبان فارسی در هند زبان رسمی نمانده و مردم هند درباره آن اطلاعات زیادی ندارند اما می بینیم که کلمات زیادی از زبان فارسی در زبان هندی آمده است. مطالعه تاریخی زبان و ادبیات فارسی و هندی نشان می دهد که رابطه نزدیکی بین زبان و ادبیات فارسی و هندی بوده است.

اولین روابط ادبی بین هند و ایران از زمان دولت ساسانیان در ایران آغاز میشود. آن وقت در هند زبان سانسکریت رایج و خیلی پیشرفته بود. این روابط پس از حمله محمود غزنوی بیشتر رشد یافت و با قیام حکومت سلطنت دهلی و پس از آن دولت تیموریه در هند ریشه این روابط مستحکمتر شد و زبان فارسی زبان رسمی هند قرار گرفت. پایتخت مسلمانان در هند، در منطقه ای بود که زبان متداول آن هندی بود، و به همین علت کاربرد زبانهای عربی و فارسی بر هندی در این مناطق به مقایسه با مناطق دیگر بیشتر دیده میشود.

در زمان دولت شاه اکبر زبان فارسی زبان رسمی دربار قرار گرفت و مردم، چه مسلمان و چه هندو، برای پیوستن به دربار و خدمات دولت مجبور به یادگیری این زبان بودند.

زبان فارسی دیگر فقط زبان رسمی دربار شاهان مسلمان نبود بلکه زبان دربار شاهان و حاکمان هندو مذهب نیز بوده.

تا اواخر قرن نوزدهم زبان فارسی بر جامعه هند چنان اثر انداز بود که زبان فارسی را جزو تحصیلات اساسی می پنداشتند و کسی بدون فارسی یاد گرفتن عالم و فاضل یا با فرهنگ محسوب نمی شد، جایی تعجب نیست که با چنین نفوذ و تاثیر زبان فارسی بر جامعه هند واژه هایی از زبان فارسی با زبان هندی آمیخته شود.

بنده بجهت مطالعه و بررسی نفوذ زبان فارسی در زبان هندی، پایان نامه خود را به سه فصل قسمت نموده ام.

در فصل اول زبان و ادبیات رایج در هندوستان قبل از ورود اسلام را مورد مطالعه و بحث قرار داده ام. در این فصل زبان را از لحاظ توسعه و پیشرفت به سه بخش تقسیم کرده ام که در آن از حیث زمانی و مناطق جغرافیایی زبانهای متداول هند مورد مطالعه و بررسی قرار داده شده است. در بخش اول آن از ابتدا تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح را

ذکر کرده ام، در بخش دوم از ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۱۰۰۰ م و در بخش سوم از سال ۱۰۰۰ م تا به امروز را مورد مطالعه قرار داده ام. در فصل دوم حمله محمد بن قاسم و حمله های متعدد محمود غزنوی، حمله های ترکان و مغولان و روابط آنان با هند و گسترش و چگونگی زبان هندی را مورد مطالعه قرار داده ام.

در فصل سوم و آخر به مطالعه و بررسی کاربرد واژه های فارسی در آثار نویسندگان هندی زبان پرداخته ام. علاوه بر آن واژه های فارسی که در زبان هندی بطور عمومی استفاده می شوند را نیز بررسی نموده ام.

سرانجام خدایی را شکر که به توفیق و الطاف آن پایان نامه خود را در وقت معین به پایان رساندم، اما این کار بدون راهنمایی استاد مشفق و بزرگوار سید عین الحسن هیچگاه و به هیچ صورت ممکن نبود و بنده از تمام زحمتهای و رنجهایی که وی در این مورد کشیدند یک جهان سپاسگذارم.

از مادر، پدر، برادر و خواهرم نیز سپاسگذارم که در تمام مهمات زندگی مرا تشویق کردند و در این دنیای پر هیجان هیچگاه تنها نگذاشتند و مراتب معنوی و مادی را برایم آسان نمودند.

از تمام اساتید محترم خود که در این مورد به راهنمایی بنده پرداختند یک دنیا ممنونم و همچنین از تمام دوستان عزیز و همکلاسان شفیق سپاسگذارم که همواره بنده را تشویق نمودند.

اریهنت کمار وردهن

فصل اول:

زبان و ادبیات قبل از ورود زبان

فارسی در هندوستان

زبان:

همان مقدار که تاریخ بشریت قدمت دارد زبان نیز به همان نسبت قدمت تاریخی دارد. انسان همان قدر به زبان نیازمند است که به آب و هوا و خوراک. پس از به دنیا آمدن زبان تنها وسیله ای است که احساسات آن را منعکس می کند. در ابتدا نوزاد با زبان گریه ارتباط برقرار می کند و بعد با حرف زدن این کار را انجام می دهد.

خانواده اولین درسگاه زبان است. و خانواده بخش کوچک جامعه است که انسان احساسات خود را به وسیله ی زبان ابراز می نماید.

انسان یک موجود اجتماعی است. در خارج از جامعه انسان نمی تواند به تکامل برسد و محور اصلی زندگی اجتماعی انسان زبان است. و بدون زبان ما حتی تفکر زندگی اجتماعی را هم نمی توانیم بکنیم. در جامعه افراد زیادی چون دانشمند، فیلسوف عالم، معلم دانش آموز و غیره هستند که زبان رکن اصلی زندگی آنهاست که با کمک زبان آنها

پیشرفت می کنند. همچنین برای برقراری ارتباط به وسیله تلویزیون، تلفون و دیگر وسایل ارتباطی نیاز به زبان داریم.

زبان اولین بار در یونان مورد مطالعه قرار گرفت که اولین معلم آن سقراط بود. بنابر گفته او هیچ ارتباطی بین حرف، صدا و مطلب وجود ندارد.^۱

زبان چیست؟

بنابر گواهی تاریخ، انسان از باستان به صورت اجتماعی زندگی می کرد و یکی از مهمترین نیازهای آدم در زندگی اجتماعی برقراری ارتباط با هموعان بوده است. انسان همیشه برای برقراری ارتباط در محیط زندگی خود از وسایل و ابزارهای مختلفی استفاده می کرده است که در این میان زبان مهمترین ابزار و وسیله به شمار می آید. بنابراین زبان یک نهاد اجتماعی است.

صورت‌های دوگانه‌ی زبان

زبان دارای دو صورت ملفوظ و مکتوب است. نمود ملفوظ آن عبارت است از ارتشاعات صوتی که در هوا پخش می شود و ناپایدار است و نمود مکتوب آن عبارت است از ثبت و ضبط گونه‌ای از نمود ملفوظ و

^۱. شرما ڈاکٲر راج منی، آدهونک بهاشا و گیان، ، وانی پرکاشن، نی دہلی ۲۰۰۹، ص: ۹۴

مکتوب هستند به پیروی از یک سنت دیرینه همیشه صورت مکتوب بر صورت ملفوظ آن برتری داشته است.

علت دگرگونی و تحول در زبان

به طور کلی تحول یک زبان همراه و هماهنگ با دگرگونی و تحولات نیازهای جامعه ای است که از آن زبان به عنوان وسیله ارتباطی خود استفاده می کند و تحول نیازهای هر جامعه وابسته به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در این میان کلمات یک زبان بیش از هر چیز می توانند بازتاب دگرگونی های اجتماعی باشند. تغییر شیوه های زندگی، دور افتادن بخشی از مشاغل و در نتیجه آلات و ابزار مربوط بدانها، ظهور مشاغل جدید و وسایل مدرن زندگی، پیشرفت علوم و صنایع و پیدایش رابطه ها و پدیده های جدید، مهاجرت ها، اوضاع اقتصادی و شرایط آب و هوایی، ارتباط فرهنگی و اقتصادی با ملل دیگر، استعداد و پذیرش گویندگان یک زبان، همه این موارد علل غیر زبانی دگرگونی زبان به شمار می آیند.

تاریخچه مطالعات زبان

اقوام مختلف از قدیمترین ایام به مطالعه زبان و گفتار از جنبه های مختلف پرداخته اند و شاید بتوان گفت که اولین روش بررسی زبان روش توصیفی

بوده است. یکی از مهمترین دلایل توجه به مطالعات زبانی وجود سرودها و قطعات مذهبی و سعی در حفظ شکل درست این قطعات و دوری از خطا و لغزش در تلفظ آنها بوده است. قدیمی ترین دستور زبانی که بدین شیوه تنظیم شده دستوری است که توسط پانینی دستور نویس هندی در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد برای صحیح خواندن سرودهای «ودا» به رشته تحریر درآمد. دستور پانینی که شاید کهن ترین بررسی توصیفی از زبان سنسکریت باشد هنوز هم معتبر است و همین نوشته است که اساس مطالعات بعدی زبان سنسکریت قرار گرفته است. به طور کلی دانشمندان هندی در مطالعات زبانی خود بیشتر به بحث پیرامون ریشه لغات می پرداختند و بیشتر نوشته های آنان در این زمینه به صورت نثرهایی بود که در توضیح نظم هایشان پرداخته بودند.

تاریخچه مطالعات زبانی از دیدگاه یونانیان

یکی دیگر از اقوامی که از زمانهای بسیار گذشته به بررسی زبان پرداخته است یونانیان بودند. دیدگاه آنان در این مورد کاملاً متفاوت با هندیان بود، زیرا یونانیان از زمان افلاطون 345 ق. م به این دانش نیز از نگاه فلسفه میدیند. فیلسوفان یونان در مباحث خود کوشیدند تا قوانین منطق را

بر قواعد زبان منطبق کنند. افلاطون معتقد بود که بین شیء و کلمه ای که برای نامیدن آن به کار می رود رابطه ای منطقی وجود دارد. به سخن دیگر بین کلمه و مصداق خارجی آن می توان ارتباطی منطقی پیدا کرد. قدیمی ترین نوشته یونانی که اشاراتی در این مورد دارد یکی از مکالمات افلاطون به نام «کراتیلوس» است. مطالعات زبان شناسی بعدی و نیز دانشمندان ریشه شناسی این نظریه افلاطون را مردود دانسته و نشان داده اند که هیچ گونه ارتباط منطقی بین شیء و نام آن یا به عبارت دیگر بین کلمه و مصداق خارجی آن وجود ندارد و چنانچه در موارد معدودی ظاهراً بتوان چنین ارتباطی را تشخیص داد باید دانست که آن امری استثنائی و تصادفی است. ارسطو نیز مباحثی درباره کیفیت و ماهیت عناصر زبانی دارد. او بر این عقیده بود که واژه زاده ی توافق و قرارداد است و هر واژه ای که با یک صورت زبانی مشخص نشان بر دلیلی خاص است، در زمانی خاص، در مکانی خاص، بر اساس توافق چند یا چندین نفر به وجود آمده است و عللی که موجب انتخاب واژه ای برای نامیدن چیزی می شود کاملاً اختیاری و شخصی است و این علل از یک اجتماع به اجتماع دیگر فرق می کند. ارسطو می گوید هر شیء دارای یک هیولی یا ماده و یک صورت است. صورت همان شکلی است که موجب تعیین ماده میشود و صورتی که یک کلمه به خود می گیرد تنها یکی از

تجسمهای مادی ممکن را می نمایاند. البته نظریه ارسطو درباره ی وضعی و قراردادی بودن عناصر زبان تا امروز نیز مورد تأیید اغلب زبان شناسان است. ارسطو اجزای کلام را به اسم و فعل و حرف تقسیم کرد و تقسیمات زبانی او سالهای متمادی الگوی دستور نویسی برای زبانهای غرب و همچنین زبان عربی و فارسی قرار گرفت و بدین دلیل از او به عنوان پدر دستور زبان یاد می شود.

زبان آریایی باستان

بنابر پیشرفت و تحولات زبان شناسان، زبان آریایی هند را به سه قسمت تقسیم کرده اند:

(۱) زبان آریایی باستان: از ابتدا تا ۵۰۰ سال قبل از مسیح

(۲) زبان آریایی دوره قرون وسطی: از ۵۰۰ سال قبل از مسیح تا ۱۰۰۰ میلادی

(۳) زبان آریایی جدید: از سال ۱۰۰۰ میلادی تا حال

الف) زبان آریایی باستان:

این قدیمی ترین و کهن ترین زبان است که نمونه های آن در "ویدا"

(VEDA) دیده می شود:

(۱) ویدیک سانسکریت [VADIC SANSKRIT]

(۲) لوکیک سانسکریت [LAUKIK SANSKRIT]

ویدیک سانسکریت: [VADIC SANSKRIT] از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد استفاده می شد. در زبان هایی که در جهان وجود دارد زبان سانسکریت قدیمی ترین زبان است.

این زبان در قسمت دو و سه تا نهم "ریگ ویدا" (Rig Veda) موجود است. ویدا در دوران مختلف و توسط چندین بزرگان مذهبی هند و در جاهلی مختلف گرد آوری شده است. به همین خاطر زبان کتاب ویدا (Veda) گوناگون است. زبان "ویدیک سانسکریت" و یا "زبان ویدیک" در (اوپنیشد) (Up nished) نیز دیده می شود.

تا سال ۱۰۰۰ میلادی حکومت آریایی در قلب هندوستان دایر شده بود و کم کم به طرف جنوب شرقی در حال پیشروی بود. میلاد مسیح می باشد. زمانی که زبان "ویدیک سانسکریت" زبان بزرگان و مؤیدان بود، زبان "لوکیک سانسکریت" زبان مردم عامه قرار گرفت، کم کم این زبان جایگزین زبان "ویدیک سانسکریت" شد و زبان علمی قرار گرفت، "وهمین زبان "لوکیک سانسکریت" بعدها به زبان سانسکریت شهرت

یافت".^۱ هیگل (HEGAL) بیبر (BEBAR) و گیریرسون (GIRYARSON) زبان سانسکریت را به عنوان زبان مکالمه مردم قبول نداشتند.^۲

قدیمی ترین و معتبر ترین اثر منظوم سانسکریت "راماینا" (RAMAYAN) است که توسط بالمیکی (BALMEKI) در ۵۰۰ سال قبل از مسیح سروده شده است. "مها بهارت (MAHABHARAT) پوران (PURAN) و غیره در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به زبان سانسکریت نوشته شده است که تا به حال دارای اهمیت و جایگاه ویژه است.

"یاسک" (YASK) "کاتیاین" (KATYAYAN) "پتنجلی" (PATANJALI) و غیره از آثار مهم آن زمان هستند.

کتاب "استاردهیایی" (ASHTADHAYAYI) که توسط پانینی (PANINI) در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده است، سبب شد که سانسکریت در بین زبانها به قله برسد.

زبان آریایی دوره قرون وسطی

این زبان ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۱۰۰۰ میلادی مورد استفاده قرار می گرفت.

۱- دویدی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستر، و شو ودیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۲۲۸

۲- تیواری بهولاناته، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد، ۱۹۹۹، ص: ۱۰

این زبان به سه بخش تقسیم می گردد:

(۱) پالی (PALI) - از ۵۰۰ سال قبل از مسیح تا ۱۰۰ سال قبل از میلاد

(۲) پراکریت (PRAKRIT) - از ۱۰۰ سال قبل از میلاد تا ۵۰۰ میلادی

(۳) آپهرنش (APBHARANSH) - از ۵۰۰ میلادی تا ۱۰۰۰ میلادی

پالی: (PALI) این زبان گوتم بودها (BUDDHA) "خدای بودیستان" است. این زبان در "مگد" (MAGADH)، "کلینگ" (KALING)، "کوشل" (KAUSHAL)، "اوجین" (UJJAIN)، "مالوا" (MALVA)، استفاده می شد.

پالی چونکه زبان مذهب بودیسم است به همین خاطر فراتر از مرزهای هندوستان گسترش یافت و در کشور سریلانکا (SRI LANKA) نیز مورد استفاده قرار گرفت.

کتیبه آشوکا (ASHOKA) نیز به همین زبان موجود است. ظاهراً این زبان ۵۰۰ سال قبل از میلاد تا ۱۰۰ میلادی مورد استفاده قرار می گرفت.

"اولین بار واژه "پالی" در سال ۳۰۰ میلادی در کتاب "دیب ونس" (DEEPAVANS) در کشور سریلانکا (SRI LANKA) نوشته شد، که معنای آن "وعده ی بودها" است.^۱

"واژه "پالی" از "پلی" یا "پاتلی" گرفته شده است. ما به این "بودها" پراکیرت (BUDDH PRAKRIT) هم می گوئیم.^۲

در هندوستان زبان پالی همراه با سلسله حکومت "موریه" (Maurya) گسترش یافت، آشوکا، قوانین مذهبی خود را برای رساندن به جاهای مختلف آنها را بر روی کتیبه ها و سنگ نبشته ها به زبان پالی و پراکیرت نوشت.

"این آثار در حال حاضر در ایالت های "اوریسا" (Orissa) "بهار" (Bihar) "آندراپرادیش" (Andhra Pradesh) "اتراپرادیش" (Uttar Pradesh) "کرناتک" (Karnatak) "مدیهه پرادیش" (Madhya Pradesh) و "پنجاب" (Panjab) نگهداری می شوند.^۳

۱. تیواری بهولاناته، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد، ۱۹۹۹، ص: ۱۲.

۲. واهری ڈاکٹر بردیو، هندی بهاشا، ابھیویکتی پرکاشن، اله آباد ۲۰۰۰، ص: ۱۳.

۳. واهری ڈاکٹر بردیو، هندی بهاشا، ابھیویکتی پرکاشن، اله آباد ۲۰۰۰، ص: ۲۱.

پراکیرت: PARKRIT

"سانسکریت زبان مؤبدان بود و "پراکیرت" زبان عامه ی مردم."^۱
این زبان از سال ۱۰۰ میلادی تا قرن ۵، ۶ میلادی زبان ادبی بوده است.
کتاب ها و کتیبه های متعددی در این زبان وجود دارد. کتاب های بودیسم
و جینسیم نیز در همین زبان موجود است. پراکیرت جایگزین سانسکریت
شد و به عنوان زبان ادبی مطرح شد.
"اولین معرفی نامه زبان پراکیرت حدود سال ۱۰۰۰ میلادی در نمایشنامه
"اشوگهوش" (ASHWA GHOSH) دیده می شود."^۲
"پراکیرت پرکاش"، (PRAKRIT PRAKASH)، "پراکیرت بیاکرن"،
(PRAKRIT VYAKARAN) "ستوبند"، (SETUBANDH)
"و جالگگ" (VAJJALAGG)، "گاهاست سی" (GAHASHTSAI) از
کتاب های مشهور این زبان هستند.
"وروچی"، (VARRUCHI) "آچاریه هیم چند" (ACHARYA)
(HEMCHANDRA) از ادیبان مشهور و مهم این زبان بود.
زبان پراکیرت وقتی از زبان مردم عامه به زبان ادبی شهرت یافت،
جای این زبان را زبان "اپهرنش" (APBHARANSH) گرفت.

۱. شرما ڈاکتر راج منی، آدهونک بهاشا و گیان، وانی پرکاشن، نئی دہلی ۲۰۰۹، ص: ۱۴۳

۲. واہری ڈاکتر بردیو، ہندی بہاشا، ابھیویکتی پرکاشن، الہ آباد ۲۰۰۰، ص: ۱۳۰

در همین زمان زبان ها دیگر به نام "شورسینی" (SHORSENI) "مهراشتری"، (MAHARASHTRI) "مگهی" (MAGHI) نیز ظهور کردند.

شورسینی: SHORSENI

این زبان در اطراف منطقه متھرا (MATHURA) مورد استفاده قرار می گرفت. در نمایشنامه ها از این زبان بسیار استفاده شد. زبان به همین زبان صحبت می کردند.

"زبان هندی فعلی گرفته شده از همین زبان شورسینی است."^۱

"راج سیکھر" (RAJ SHEKAR) کتابی دارد به نام "کرپور منظری" (KARPUR MANJARI) که بخش منظوم آن به زبان شورسینی است. "بھاش"، (BHASH) "کالیداس" (Kali Das) در نمایشنامه های خود در قسمت نثر از زبان شورسینی استفاده کرده اند. فرقه ی "دیگمبیر" (DIGAMBAR) مذهب جینیسم (JAINISM) برای کتاب های ادبی و دینی خود از زبان شورسینی استفاده کرده اند.

^۱ . دویدی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستر، و شو و دیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۴۳۶

مهاراشتری: (MAHARASHTRI)

این زبان منطقه مهاراشتر بود. از همین زبان مراتهی (MARATHI) گرفته شد. بیشتر این زبان برای سرودن اشعار مورد استفاده قرار می گرفت. بخش منشور کتاب "کرپور منظری" (KARPUR MANJARI) نوشته راج شیکهر (RAJ SHEKAR) به همین زبان است. "راجا هال" (RAJA HAL)، "جی بلو" (JAI BALLABH)، "واکپتی" (VAKPATI) از ادیبان مشهور این زبان بودند.

مگهی: (MAGAHI)

این زبان منطقه ی مگهد (MAGADH) بود. در این زبان آثار ادبی کمی دیده می شود. قدیمی ترین اثر این زبان در نمایشنامه "اشوگهوش" (ASHWA GHOSH) دیده می شود. "کالی داس" (KALI DAS)، و "شودرک" (SHUDRAK) در بعضی از نمایشنامه های خود از این زبان استفاده کرده اند.

"در سریلانکا (SRI LANKA) به زبان پالی (PALI)، مگدهی (MAGADHI) می گویند."^۱

"از زبان مگدهی (MAGADHI)، زبان های "بهوجپوری" (BHOJPURI)، "متهلی" (MATHILI)، "بنگالی" (BANGALI)، "اوریه" (ORIYA)، "اسمی" (ASMI) گرفته شده است."^۲

اپهرنش : (APBHARANSH)

"اولین بار واژه های ابهرنش را "ویادی" (VYADI) ، "پتنجلی" (PATANJALI) در ۱۵۰ سال قبل از میلادی مسیح مورد استفاده خود قرار دادند."^۳

پس از آن "بهرتری هری"، (BHARTRI HARI) "راج شیکهر" (RAJ SHEKAR) و "دندی" (DANDI) و "بهاما" (BHAMA) از این زبان استفاده کردند. زبان ابهرنش در کتاب "ناتیا شاستر" (NATYA SHASTRYA) "بهرت منی" (BHARAT MUNI) حدود چهار صد سال قبل نیز دیده می شود.

۱. دویدی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستر، وشو ودیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۴۳۷

۲. دویدی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستر، وشو ودیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۴۳۷

۳. همان، ص: ۴۴۰

"در نمایشنامه های کالیداس (KALIDAS) نیز واژه های ابهرنش دیده می شود. زبان ابهرنش از قرن ۵ میلادی تا اواخر قرن دهم میلادی مورد استفاده قرار می گرفت. اما اهمیت ادبی این زبان را از قرن هشتم محاسبه می کنند. و تا قرن پانزدهم میلادی در نظر گرفته می شود.

"ابهرنش" یعنی خراب شده و یا مسخ شده است' ابتدا این زبان ادبی نبوده و زبان مردم عادی بود که در نگاه مؤبدان هندو این یک زبان خراب شده بود به همین خاطر به این ابهرنش گفتند.

به زبان ابهرنش، "اوهت" (AVHATH) هم می گویند. از آثار مشهور این زبان "مها پوران" (MAHA PURAN)، "یشودهرا چریترا" (YSHODHARA CHARITRA) "کریتی لتا" (KARITI LATA)، "سندیش راسک" (SANDESH RASAK)، "کمار پال راس" (KUMAR PAL RAS)، "گوتم راسا" (GAUTAM RASA) را می توان نام برد.

اکثر آثار ادبی این زبان در مناطق غربی هند نوشته شد که از مناطق مهم آن گجرات (GUJRAT)، راجستان (RAJISTAN) و سنده (SINDH) را می توان نام برد.

"ودیا پتی" (VIDYA PATI) بزرگترین شاعر زبان ابهرنش بود.

زبان آریایی جدید

از زبان های مهم آریایی جدید زبان های گجراتی (GUJRATI)،
سندهی (SINDHI)، لهندا (LAHNDA)، پنجابی (PANJABI)، مراتهی
(MARATHI)، بنگالی (BANGALI)، اسمی (ASAMI)، اوریه
(ORIYA)، راجستهانی (RAJSTHANI)، پھاری (PAHARI)، اردو
(URDU)، ہندی (HINDI) رامی توان نام برد.

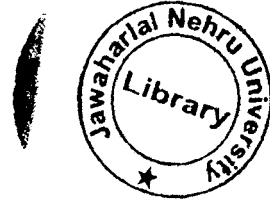
دور جدید زبان را از قرن دهم میلادی به بعد را محاسبه می
کنند. "زبان آریایی جدید مشتق شده از زبان ابهرنس است که در مناطق
مختلف ہند استفاده می شده است."^۱
گیر سن در کتاب خود (Linguistic Survey of India) زبان جدید
ہندوستان را به شکل ذیل نمایش داده است:

TH-19302

SANSKRIT

[A] Outer Sub-branch

- i. North- Western Group
 1. Lahnda or western Panjabi
 2. Sindhi
- ii. Southern Group
 3. Maraths
- iii. Eastern Group
 4. Oriya
 5. Bihari
 6. Bengali



^۱ . تیواری بهولاناہ ، ہندی بہاشا ، کتاب محل ، الہ آباد ۱۹۹۹ ، ص: ۲۰

7. Assamese

[B] **Mediate Sub-Branch**

- iv. Mediate Group
- 8. Eastern Hindi
- 9.

[C] **Inner Sub-Branch**

- v. central Group
- 9. Western Hindi
- 10. Panjabi
- 11. Gujarati
- 12. Bhili
- 13. Khandesi
- 14. Rajsthani
- vi. Pahari Group
- 15. Eastern Pahari
- 16. Central Pahari
- 17. Western Pahari¹

(۱) گجراتی: (GUJRATI)

چون در منطقه گجرات (GUJRAT) استفاده می شد به زبان گجراتی شهرت یافت. واژه گجرات را با قشر گورجر (GURJAR) نسبت می دهند. گورجرها در منطقه گجرات در اکثریت بودند.

"ابتدا زبان های راجستهانی و گجراتی رو گویش یک زبان بودند."^۱ رسم الخط گجراتی از زبان دیو ناگری (DEVNAGRI) گرفته شده است. ۴۶

¹ Grierson G.A. Linguistic Survey of India, Vol-I, Part-I, low Price Publication, Delhi-2005, P:120

میلیون نفر به این زبان سخن می گویند. این زبان که هفتمین زبان مهم هندوستان است از زبانها عربی و فارسی تاثیر زیادی گرفته است. آثار مهم آن متعلق به مذهب جینی بوده و این بزرگترین سرمایه ادبی است که پیروان کیش جینی، علاوه بر آنچه به زبان سانسکریت نوشته اند، به وجود آورده اند. این آثار مشتمل بر ترجمه شرایع و اقتباس از متون کهن است و نیز نوعی ویژه موسوم به 'راس' (Rasa) یا حکایات اخلاقی است که آغاز آن را می توان قرن ۱۴ میلادی دانست. انتشار این قبیل آثار تا امروز هم ادامه دارد.

سرمایه ادبی عظیم دیگر، در زمینه دینی آثار است که پارسیان، یا بازماندگان کیش باستانی زردشت، به وجود آورده اند. ترجمه های بسیاری از آثار مزدیسنا به زبان گجراتی صورت گرفته و در زمانهای اخیر ادبیاتی کاملاً مستقل پدیدار شده که حتی کتابهای غیر دینی هم از قبیل ترجمه آثار سانسکریت، نمایشنامه ها و رمان های اجتماعی و تاریخی در میان آنها دیده می شود. در زمینه کیش هندو می توان در قرن ۱۵ میلادی به سروده های کریشناین نرسیمه میهتا، که بیش از ۲۵ هزار بیت دارد و در قرن ۱۶ به اشعار گجراتی میرابای، اشاره کرد. در نیمه دوم قرن ۱۷ حرکتی

^۱. تیواری بهولاناته، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد ۱۹۹۹، ص: ۲۲.

در زبان گجراتی به وسیله آخا (Akha) به وجود آمد. او زرگری پیرو ودانتا بود و با اشعار استادانه، مکاتب غیر ثنوی دین شانگری را تشریح و رسوم و آداب جامعه نو را سرزنش کرد. در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی پره مانند (Premanand) افسانه های حماسی و پورانی را مورد استفاده قرار می دهد و بعضی از وقایع آنها را به روی صحنه می آورد، یا از کتابهای موجود در این زمینه به زبان گجراتی بهره می گیرد.

در زمانی جدیدتر "دیارام" (Dayaram) اشعار تغزلی شورانگیز در زمینه کریشنایی می سراید. ادبیات معاصر گجراتی در انواع مختلف ادبی شایان توجه است. بنیاد گذار زبان جدید گجراتی را "نرمداشیکر" (Narmada Shekar) شاعر و مورخ اهل سورت می دانند. یک نویسنده دیگر به نام "دلپترام" (Dalpatram) از نمایشنامه های آریستوفان به صورت اقتباس به زبان گجراتی بر گردانده و یکی از اعضای فعال انجمن ادبی گجرات بوده است.

نخستین رمان مهم به این زبان "کرن گهللو" (Karan Ghelo) اثر "نند شنکر تولجا شنکر" (Nandshenkar Tulji shenkar) است که درباره آخرین پادشاه هندی گجرات نوشته شده است. معروفترین رمان "سرسوتیچندرا" (Sar Swati Chandra) اثر "گووردهن رام" (Govardhan Ram) است که نوعی حماسه درباره جهان نو است و شهرت آن از مرزهای گجرات فراتر

رفته است. در میان نسل جدید "گولابداس ه بروکر" (Gulabdas H Broker)، "پوپول جاجاکر" (Pupul Jajakar) و "چونی لال ک مادی" (Chunilal k. Madya) شهرت دارند. نوشته های "گاندی" (Gandhi) را هم نباید فراموش کرد که شامل مقالات و نامه ها و شرح حال خودش است و سبکی بی تکلف دارد و در انتشار زبان گجراتی سهم بسزایی داشته است و همچنانکه می دانیم، در سرنوشت جدید هند عامل بزرگی به شمار می رود.

(۲) سندهی: SINDHI

این زبان منطقه سند (SINDH) بود. واژه ی سند گرفته شده از واژه سانسکریت سندهو (SINDHU) است. "هند"، "هندو" و "هندوی" مشتقات واژه ی سندهو هستند.

قبل از تقسیم هندوستان به هند و پاکستان، زبان سندهی (SINDHI)، زبان رسمی منطقه ی سند بود. اما در حال حاضر این منطقه در کشور پاکستان قرار دارد. پس از تقسیم هند افراد زیادی از منطقه ی سند در گوشه و کنار هندوستان سکنی گزیدند و توانستند این زبان را گسترش دهند اما موفق نشدند این زبان را به عنوان زبان ادبی معرفی کنند.

ادبیات قدیم این گویش مشتمل بر قصاید عامیانه است که در عصری غیر قابل تعیین به وجود آمده و مجدداً در ابتدای قرن ۱۸ میلادی در شاهنامه سید عبد اللطیف زنده شده است. این کتاب به ۳۵ نغمه تقسیم می شود و کاملاً تحت تأثیر مبانی اسلامی است. همچنین می توان از "کیسیهن چند بیواس" (Kishinchand Bewas)، "دیارام گیدونال" (Dayaram) و "لعل چند امردینومل" (Lalchand Amardinomal) رمان نویس متوفی نام برد که آثار خود را به این زبان پدید آورده اند.

این نویسندگان در رهایی زبان خود از نفوذ و تسلط زبان فارسی کوشیده اند. نخستین داستانی که به دور از تأثیر سر مشقهای بیگانه نوشته شده، اثر میرزا خالق بیگ در سال ۱۸۹۰ میلادی بوده است. نمایشنامه نویس با ارزش دیگری به نام "منگهارام ملخانی" (Mangharam Malakhani) و قصه نویس دیگری به نام امر "لعل گینگورانی" (Amarlal Gingorani) که نقاش آداب و رسوم و خوی هاست نیز از نویسندگان این زبان هستند.

(۳) لهندا: (Lahanda)

معنی واژه لهندا، مغرب است. این زبان چونکه در منطقه ی غربی پنجاب مورد استفاده قرار می گرفت به این نام شهرت یافت. این زبان بیشتر در منطقه پنجاب پاکستان استفاده می شود.

در این زبان کلمات زیادی از عربی و فارسی گرفته شده است. "ابتدا رسم الخط این زبان لندا بود. اما حال از رسم الخط فارسی استفاده می شود."^۱

"گرونانک" (Guru Nanak)، "سنت فرید" (Sant Farid)، "وارث شاه" (Varis Shah) آثار خود را به این زبان برجای گذاشتند.

(۴) پنجابی: (Panjabi)

زبان محلی منطقه پنجاب (Panjab)، پنجابی است. این در اصل پنج آب یعنی رودهای راوی (Ravi)، ستلج (Sutlej)، بیاس (Vyas)، چناب (Chenab) و جهيلم (Jhelum) است که به پنجاب مشهور شده است.

زبان منطقه غربی پنجاب پاکستان نیز پنجابی است. گرو انگد (Guru Angad) با تقلید از رسم الخط دیوناگری (Devnagri) رسم الخط گرو مکھی (Guru Mukhi) را برای این زبان درست کرد. پیرو مذهب سیک (Sikh)، بیشتر از این زبان استفاده می کنند به همین خاطر به این زبان سیکھی (Sikkhi) هم می گویند.

^۱. تیواری بهولانا، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد ۱۹۹۹، ص ۲۱

آثار ادبی زبان پنجابی از قرن سیزدهم مشروع شده است. "گرونانک و فرمودات دیگر رهبران مذهب سیک، که در کتاب "گرو گرنث صاحب" (Guru Granth Sahab) جمع آوری شده است از مهمترین اثر ادبی زبان پنجابی به حساب می آید.

واژه های زبان فارسی به حدی با زبان پنجابی آمیخته شده است که گویا این واژه ها پنجابی هستند. در کتاب "آدی گرنث" (Aadi Granth) بابا فرید واژه های فارسی چون عقل، عمل، بنده، دری، دربار، درویش، دوزخ، دنیا، غصه، عمر، عقیده، عمله، اندر، داغ، درگاه، دور، هزار، حکومت، حاجی، حج، ثابت، صاحب، خدایی، طیب، یار و غیره آمده است.

گرونانک نیز در کتاب مذهبی خود بیش از ۱۶۸ واژه زبان فارسی را استفاده کرده است.

ادبیات پنجابی (حوزه علیای رود سند) از زمان گرانث (Granth) که شامل اشعاری به زبان پنجابی منسوب به نویسندگانی از مناطق زبانی دیگر از قبیل کبیر، نامدو و نانک است آغاز می شود. این عصر دوره طلایی ادبیات پنجابی است و گرایشهای دینی مسلط بر آن، از سویی تمایلات مسیحی است - که امروزه هم ادامه دارد - و از سویی تمایلات صوفیانه در بین مسلمانان است. ضمناً برخی افسانه های عامیانه به این

زبان موجود است که به رشته نظم کشیده شده اند و در بین آنها می توان از سرگذشت دختر جوانی به نام "هیر" (Hir) و عاشق وی به نام "رانجها" (Ranjha) و عشق پرماجرایشان نام برد.

قرن ۱۸ میلادی دوره انحطاط ادبیات پنجابی و قرن ۱۹ دوره تجدید حیات آن به وسیله "رنجیت سینگ" (Ranjit Singh) است. در زمان کنونی مشهورترین نویسندگان، "بهای ویرسینگ" (Bhai Vir Singh) است که اثرش به نام "رانا سورت سینگ" (Rana Surat Singh) شامل سرود بسیار معروف است و سیکها آن را در ردیف کتاب مقدس خود قرار می دهند. برخی آوازهای شفاهی نیز، بخصوص به گویش مولتانی، جمع آوری شده است.

در میان معاصران می توان از پورن سینگ (Puran Singh) شاعر، دهنی رام (Dhani Ram) نانک سینگ (Nanak Singh) سنت سینگ سیخن (Sant Singh Sekhon) رمان نویس و بلوند گارگی (Balwant Gargi) نمایش نامه نویس را نام برد.

(۵) مراتھی : (Marathi)

زبان محلی ایالت مهاراشتر (Maharashtra)، مراتھی است، در مناطق "بیدرو" (Bidarbh)، "کنکن" (Konkan)، "مرات باغ" (Marath)

(Bag) "برار" (Barar) و دیگر مناطق مهاراشتر از این زبان استفاده می شود. همچنین مرکز این زبان ممبئی (Mumbai)، پونه (Pune) و ناگپور (Nagpur) است. رسم الخط مراتهی، دیوناگری است. اما رسم الخط اصلی آن "موری" (Mori) است.

اولین نوشته های این زبان متعلق به قرن نهم و دهم میلادی است. اما آثار ادبی این زبان در قرن دوازدهم و سیزدهم دیده می شود.

زبان مراتهی یکی از زبانهای رسمی هندوستان و ایالت مهاراشترا است. ایالت گوا (Goa) هم غیر از زبان کونکنی (Konkani) این زبان را به طور رسمی پذیرفته است. ادبیات مراتهی با شاعران اولیاء (saint-poets) مانند "دنیا نشیور" (Dunyaneshwar)، "توکارام" (Tukaram) "رامداس" (Ramdas) "ویکناث" (Eknath) آغاز شد. ادبیات جدید بیشتر به اصلاح (Reform) اجتماعی اشاره کرده است و در این دوره "مهاتما جیوتیبا فوله" (Mahatma Jyotiba Phule) و "لوخطا وادی" (Lokhitawadi) مشهور بودند. برجسته ترین یا مهمترین نویسندگان در این زمان "ویشنو سخارام خاندیکر" (Vishnu Sakharam Khandekar)، "پی. ال. دشیپاندی" (P.L. Deshpande) "ویجی تیندولکر" (Vijay Tendulkar) و "ویشنوومن شری وداکر" (Vishnu vaman shri vedakar) هستند.

(۴) بنگالی :: (Bengali)

زبان منطقه ی بنگال (Bangal) است. در شرق مرکز زبان بنگالی پایتخت کشور بنگلادیش (Bangladesh) دهاکا (Dhaka) است. و در غرب مرکز زبان بنگالی کلکته (Calcutta) است. زبان بنگالی خود رسم الخط جود دارد که به رسم الخط بنگالی مشهور است. به خاطر ارتباط با ادبیات اروپا ادبیات بنگالی نیز پیشرفت چشمگیری را داشته است. "چندی داس" (Chandi Das) و "چیتیه" (Chatinaya) از ادیبان قدیمی و مشهور زبان بنگاله هستند.

تا قرن ۱۸ میلادی هیچ دستور زبان بنگالی نوشته نشده بود. اولین فرهنگ / دستور زبان بنگالی توسط یکی از مبلغین (مأموران) پرتغالی "Manoel de Assumpcam" بین ۱۷۳۴ تا ۱۷۴۲ میلادی نوشته شد. او آن وقت دو بهاول (Bhawal) کارمند بود. یک دستور نویس انگلیسی (Nathaniel Brassey Halhed) نیز دستور جدید زبان بنگالی را نوشت. همچنین "راجا رام موهن رای" (Raja Ram Mohan Roy) نیز که یک اصلاح طلب بزرگ بود در سال ۱۸۳۲ دستور زبان بنگالی را نوشت.

زبان بنگالی، زبان رسمی بنگلادیش و یکی از زبانهای رسمی هندوستان است که در ایالت بنگال غربی به شکل زبان رسمی استفاده می شود و زبان دوم ایالت تریپورا (Tripura) و آسام (Assam) است. سرود ملی هند و بنگلادیش در زبان بنگالی بوسیله "رابیندرانات تاگور" (Rabindra Nath Tagore) نوشته شده است. او یکی معروفترین نویسندگان زبان بنگالی بود که به تنها در هند بلکه در جهان مشهور بود و در ادبیات، جائزه نوبل (Nobel Prize) را دریافت کرد. از دیگر نویسندگان معروف در این زمینه "شرط چند چطوپایدهیای" (Sharat Chandra Chattopadhyay) و "بنکیم چندر چطرجی" (Bankim Chandra Chatterjee) و "تارا چندر" (Tara Chandra) و "ایشور چندر ویدایا ساگر" (Ishwar Chandra Vidya Sagar) بودند.

(۷) اسمی: (Asmi)

زبان ایالت آسام (Assam) است. این زبان با زبان بنگالی بسیار مشابهت دارد. زبان بنگالی بر ادبیات آسامی اثر زیادی گذاشته است. گویش اصلی این زبان "بشنو پوریا" (Bishnu Puriya) است. زبان اسمی همچنین تحت نفوذ زبان هایی تبتی (Tibbati)، برما (Barma)، ناگا (Naga) نیز بوده است.

ادبیات آسامی به معنی اخص با ظهور "شانکر دیب" (Shankardeb) اصلاح کننده دین ویشنوی و بنیانگذار فرقه "مهاپورشیا" (Mahapurushiya) در قرن ۱۵ میلادی شروع می شود. وی یکی از شاگردان "چای تانیا" (Chaitanya) بود و قطعاتی برای آواز ورقص (کیرتانا) (Kirtana) در مدح و ستایش کریشنا و نیز اقتباسی از "بهاگوت" از او باقی مانده است. پس از او باید از "مادهاوا دیو" (Madhava Deva) و معاصر او، "رام سرسواتی" (Ramasarwati) مترجم حماسه سانسکریت یاد کرد.

در زمانهای اخیر اقتباس از آثار سانسکریت، بخصوص در زمینه های دینی و طب در زبان آسامی رو به فزونی نهاده است و نیز سالنامه های تاریخی (بوارنجی) (Buaranji) های مختلف نوشته می شود.

گرایشهای نو با ظهور رمانتیسم انگلیسی، که نویسندگان به شکلهای مختلف تحت تأثیر آن قرار می گیرند، خود نمایی می کند. در بین نویسندگان مهم امروزی این زبان میتوان از "لکشمی ناته بز برویا" Laxminath Be-z Baruah نام برد که بنیانگذار مکتبی جدید است و آثارش در رشته های گوناگون معروف است. پس از او باید از "چندرا کومار اگراوال" (Chandrakumar Agarvala) یاد کرد که شاعری رومانیک با جنبه های عرفانی است و سپس از "همچندرا گوسوامی" (Hemchandra

(Goswami) که نثر نویس و غزلسرای با قریحه است. حدود پنجاه نمایشنامه به این زبان نوشته شده است که موضوع بعضی از آنها از تاریخ اقتباس شده است و افسانه های پهلوانی را به روی صحنه می آورند.

(۸) اوریه : (Oriya)

زبان رسمی منطقه اوریساست. در زبان اوریا واژه های مرانهی (Marathi)، تمل (Tamil) و سانسکریت (Sanskrit) زیادی دیده می شود. قدیمی ترین اثر ادبی این زبان مربوط به "کرشن بهکتی" (Krishna Bhakti) می شود. این زبان دارای یک به رسم الخط است که رسم الخط های دیوناگری و بنگالی مشابهت دارد. گویش های اصلی زبان اوریه "گنجامی" (Ganjami) و "سنهیل پوری" (Sanbhalpuri) است. در شهر پوری (Puri) و بهونیشور (Bhubneshwar) کتیبه هایی متعلق به قرن پانزدهم نگهداری می شوند که به زبان اوریه هستند.

کتیبه های ادبیات مذکور، از سوی، شامل ترانه ای عامیانه، و از سوی دیگر شامل روایتهای همیشگی از حماسه بزرگ سانکسریتی "بها گاواتا" است، و جنبه دینی و بخصوص کریشنایی بر مسائل دیگر چیرگی دارد.

مصلح بزرگ دین بنگالی، "چای تانیا" (Chaitanya)، اکثریت پیروان خود را در اوریسا به دشت آورد و بخش بزرگی از زندگی خود را در پوری گذارند. نفوذ نهضت "چای تانیا" (Chaitanya) در عده ای از شعرای کریشنایی بخوبی پیداست، بخصوص در اشعار "دینا کریشنا داس" (Dina Krishna Das) (نیمه دوم قرن ۱۶ میلادی)، مه در کتاب خود به نام "راسا کالول" (Rasa Kallola) درباره زندگی کریشنای جوان در میان دختران شبان سروده است. با نوشته های "اوپاندارا بهانجا" (Upendra bhanja)، راجه گومسور در اوایل قرن ۱۸ میلادی جریان نوی در ادبیات این زبان به ظهور می رسد. او با حفظ رنگ و بوی دینی و تشریح مراسم معبد "پوری" به سان مردی مؤمن، با حماسه های داستانی خود عنصر غیر دینی را وارد ادبیات این زبان کرده است، [چیترا لکها (Chitralkha)، لاوانیاواتی (Lavanyavati) و غیره] که جنبه خوشرفتاری با زبان در آن نمایان است و سبک ظریفی دارد که با تکلفات زبان سانسکریت سازگار گردیده است. از این قالب ادبی به فراوانی و با موفقیت تقلید شده است، چنانکه می توان به "ابهی منیو سامنتسیمهار" (Abhimanyu Samantasimhara) و داستان عاشقانه اش به نام "پریم کالا" (Perm Kala) اشاره کرد. معاصر او "برجناتھ برجینا" (Brajanath Barajena) در رمان خود موسوم به

"سمرترنگ" (Samarataranga) از پیروزی راجه "دنکانال" (Dhenkanal) برمراتی ها سخن می گوید.

در دوره معاصر که گفته می شود به دلیل وجود نویسندگان بسیار و با استعداد از غنای فراوان برخوردار است، از "رادها ناتھ رای" به عنوان یکی از بهترین نثر نویسندگان و محققان و داستان نویسندگان نام برده می شود. "مدهوسودن رائو" قصه پردازی بی نظیر و در عین حال شاعری عارف مسلک است. سومین نویسنده بزرگ زبان اوریا، "فقیر موهن سنپتی" (Phakir mohan Senapati) است که داستانهای کوتاه بسیار خوب و رمانهای اجتماعی و تاریخی سرشار از زندگی نوشته است. "گوپ پندهو داس" (Gopa Pandhu Das) مدتی به عنوان شاعر ملی تلقی می شده است. شعر عامیانه به صورت قصاید دینی "بهجن" به همراهی طبل و رقص (کیرتن، Kirtana) که به شکل آواز یا دعا (جانانا Janana) یا نغمه های عاشقانه (سنگیت Sangeet) خوانده می شود، خودنمایی می کند. اشعاری که هر بند آن با یکی از حروف الفبا و با مراعات ترتیب آنها شروع می شود و مجموعاً ۳۴ بند را تشکیل می دهد "چائوتیسا" (Chautisa) نامیده می شود. (Chautisa یعنی ۳۴)

(۹) راجستهانی: (Rajsthani)

زبان ایالت راجستهان (Rajsthan) است که از مرزهای گجرات (Gujrat) گرفته تا پنجاب (Panjab) ادامه دارد. این زبان شباهت هایی با زبان گجراتی دارد. این زبان گرفته شده از زبان شورسینی (Shorseni) است. از گویش های اصلی این زبان "مارواری" (Marwari)، "جی پوری" (Jaipuri)، "میواتی" (Mewati)، "مالوی" (Malwi) را می توان نام برد. گویش قدیمی مارواری همان "دینگل" (Dingal) است. به همین خاطر ادبیاتی که به دینگل نوشته شد را جزو ادبیات راجستهانی به حساب می آورند. در شمال راجستهان گویش میواتی، در جنوب مالوی، در شرق جیپوری، در غرب مارواری استفاده می شود. این زبان دارای رسم الخط "ناگری" (Nagri) و "مهاجنی" (Mahajani) است. زبان "برج بهاشا" (Braj Bhasha) بر روی این زبان تأثیر گذاشته است.

(۱۰) هندی: (Hindi)

این زبان تحت تأثیر زبان "ابهرنش" (Apbharansh) است. دارای پنج گویش می باشد. "کهری بولی" (Khari Boli)، "برج بهاشا" (Braj Bhasha)، "بانگرو" (Bangru)، "کنوجی" (Kannaugi) و "بندلی"

(Bundali) از گویش های زبان هندی هستند. کهری بولی و برج بهاشا از شهرت خاصی برخوردارند.

الف) کهری بولی:

در غرب ایالت اترپرادیش (Uttar Pradesh) استفاده می شود. زبان رسمی هندوستان گرفته شده از کهری بولی است. از این دو زبان ادبی درست شدند یکی زبان هندی و دوم زبان اردو (Urdu). رسم الخط هندی، دیوناگری است و رسم الخط اردو عربی است.

ب) برج بهاشا:

این زبان متھرا (Mathura)، علی گره (Aligarh) و آگرا (Agra) بود. مشهورترین ادیب این زبان "میرا" (Meera)، "سور داس" (Sur Das)، "نند داس" (Nand Das)، "بھاری" (Bihari)، "رس خان" (Ras Khan) و غیره را می توان نام برد.

"نام دیگر برج بهاشا "پینگل" (Pingal) است."^۱

پینگل با ادبیات منظوم رابطه دارد.

(۱۱) اردو: (Urdu)

^۱ . هندی بهاشا، بهولا ناتھ تیواری، کتاب محل، اله آباد ۱۹۹۹، ص: ۳۹

لفظ اردو گرفته شده از زبان فارسی، که معنی آن خیمه است. زبان اردو در سیر تاریخی نام های گوناگون داشت از جمله "هندوسانی"، "هندوی"، "ریخته"، "هندی" و همچنین "هندوی اردو".^۱ اولین بار نام هندوستانی برای زبان اردو در سندهایی که در کتابخانه دانشکده فورتوليام (FortWilliam College) دیده شد. مهاتما گاندهی (Mahatma Gandhi) نیز لفظ هندوستانی را برای زبان اردو به کار گرفته است.

از زمان که اردو شروع شده است تا اوایل قرن نوزدهم "هندی" برای این زبان استفاده می شد. شاعرانی چون "میر" و "غالب" نیز هندی را برای این زبان به کار برده اند.^۲

بعضی ولی دکنی را آخرین شاعر هندی دردکن و اولین شاعر اردو در دکن نوشته اند.^۳

مولانا سید سلیمان ندوی معتقد است که در قرن ۱۹ میلادی به طور خود به خود نام اردو بر این زبان قرار گرفت.

۱. همان، ص: ۹۱

۲. تیواری بهولاناته، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد ۱۹۹۹، ص: ۹۱

۳. همان، ص: ۹۱

از شاعران مشهور این زبان می توان "غالب دهلوی" میر، سودا، درد، جگر، داغ، اکبر اله آبادی، مومن، اقبال و غیره را نام برد.

(۱۲) کشمیری: (Kashmiri)

این زبان از جمله زبان های هند و ایرانی است. و مردم کشمیر به این زبان سخن می گویند. و از جمله زبانهای رسمی هندوستان است. تقریباً ۵ میلیون نفر به این زبان حرف می زنند.

این زبان خط خاص خود یعنی "الفبای شارد" را تقریباً کنار گذاشته و از الفبای عربی (با تغییراتی اندک) استفاده می کند.

در قرن ۱۴ میلادی زبان کشمیری توسط شاعره ای موسوم به لالا وارد عرصه ادبیات شده است. این بانوی شاعر در "لالاواکیانی" (Lallavakyani) های خود به طرز گیرایی، طرفداری از زبان و آرمانهای شیوایی و مکاتب کشمیری را پرورانده است. سپس نوبت آثاری است که از گنجینه افسانه های اساطیری اخذ شده اند. چنانکه اقتباس زیبایی از راماین زناشویی شیوا به وسیله "رازدان" (Razdan) در قرن ۱۹ میلادی صورت گرفته است. از آن مهمتر، قصه های عامیانه است که توسط نقالان از جایی به جایی برده شده اند، که قصه های "حاتم" (Hatim) از این قبیل است. دیگر، نمایشنامه های بالبداهه ای است که معمولاً جنبه طنز آمیز

دارند، یا بازسازی ماهرانه اشعار فارسی توسط محدود قامی مسلمان قابل ذکر است. غلام احمد مهجور با اشعار با روح خود، به نوعی وجدان ملی به وجود آورده است و اختر محی الدین، نخستین نویسنده در زبان کشمیری است که رمان به سبک جدید را رواج داده است.

(۱۳) ته لوگو : (Telugu)

ته لوگو یکی از پر جمعیت ترین زبانهای دراویدی است که تقریباً ۷۵ میلیون نفر به آن سخن میگویند و در عین حال نزدیکترین گویش به زبان هند و آریایی، حداقل از نظر لغات و دورترین گویش از زبان تامیل است. این زبان یکی از زبانهای رسمی هندوستان و ایالت آندراپرادیش (Andhra Pradesh) است و سومین زبان مهم در هند بعد از هندی/ اردو (هندوستانی) و بنگالی شمرده می شود که بیشتر مردم آندراپرادیش آن را به کار می برند. ته لوگو، یکی از زبانهای برخوردار از موسیقی کلاسیک جنوب هندوستان است. این زبان معروف به "ایتالیایی شرق" است، به دلیل آن که گفتار آوا (صدا)ی هر کلمه با یک مصوت تمام می شود، از این جهت این زبان بسیار شیرین است.

نخستین کتیبه ای که به این زبان نوشته شده است، از سال ۶۳۳ میلادی است. ادبیات ته لوگو (نام آندرا نیز، مشتق از نام کشورهای قدیم،

به این زبان اطلاق می شود) از قرن یازدهم میلادی آغاز می شود که همراه با رونق یافتن کیش هندوی (شیوایی) و فاصله گرفتن آن از کیش جینی است. اولین اثر بزرگ این زبان خلاصه ای از "مهابهارت" به قلم "نانایابهااتا" (Nannayya Bhatta) (قرن ۱۱ میلادی) است که نخستین دستور زبان ته لوگو یا "آندراشابدا - چینتا منی" (Andhrachabda-Chintamani) را نیز به او نسبت می دهند. ولی نانایا (Nannayya) جز دو سرود اول و قسمتی از سرود سوم مهابهارت را نساخته است و تیکانا (قرن ۱۳ میلادی) یکی از با قریحه ترین شعرای زبان ته لوگو قدیم (که به او لقب شاعر برهمن داده شده بود) سرودهای ۴ تا ۱۸ آنرا تکمیل کرده است و "یراپراگاه" (Yerrapragada) در قرن ۱۴ میلادی که آخرین نفر از این مثلث بزرگ بود، سرود سوم آن را به پایان برده و کتابهای دیگری را هم به زبان ته لوگو برگردانده است. این سه نفر بنیانگذار سنت شعری این زبان بودند.

از قرن ۱۳ میلادی به بعد ادبیات غیر دینی شده و آثاری در زمینه داستان، دستور، معانی و بیان و ریاضیات به وجود آمده است.

"ومانا" (Vemana) یک نویسنده بزرگ که از طبقات پایین اجتماع بود در نیمه دوم قرن ۱۵ میلادی در اشعار ساده و متنهای خود، آهنگ جدیدی ساز کرده بود. او با سنن و مراسم برهمنایی مخالف بود،

زبانش ساده و بی تکلف بود و بسیار کمتر از زبان اسلاف خود به سانسکریت شباهت داشت. لکن به زودی سنتهای فاضلانه بر این سبک غالب می شود و از طریق اشاری که از قرن ۱۶ یا ۱۸ میلادی به وجود می آیند، دوباره سبکی که پراباندها یا ترکیب نامیده می شود، معادل مهاکاوای سانسکریت و فضل فروشی های بیهوده آن است، رواج می یابد، این دوره را به انگلیسی دوره یأس (The Age of Despair) نامیده اند. حکمرانان سلسله "ویجایاناگر" (Vijayanagar) به عنوان حامیان شعرا، و احتمالاً برای اینکه خود نیز شاعر بودند، به این نهضت یاری می دادند. از قبیل "کریشنارایا" (Krishna Raya) در اوایل قرن ۱۹ میلادی، چند تن از آنان دانشمند و مشوق تحقیقات علمی بودند. در این زمینه می توان از "پین گالی - سورانا (Pingali Surana) و مهارت بی نظیرش یاد کرد که یکی از آثار او "کالا پورنودایا" (Kalapurnodaya) است و دیگری داستانی از موجودات پری وار است که دوران دور از "کادامباری" (Kadambari) تقلید شده است.

در دوره معاصر آثار بسیاری به وجود آمده است. نام ویرسالنگام (Viresalingam) به عنوان مبتکر گرایشهای نو شنیده می شود. وی نوعی رهبر اجتماعی است که با پخش اوراق تبلیغی فعالیت می کند ولی در عین حال با اشعار و نمایشنامه و داستانها و ترجمه های خود از سانسکریت یا

انگلیسی سر مشقی از هنر نو به مردم می دهد. شاگرد او موسوم به شیلا کاماراتی کش مینارا سیمهام (Chilakamarti Lakshminarasimham) "یا شاعر کورسرزمین آندرا" در نمایشنامه و داستان نویسی تخصصی کسب کرده است. در زمانهای اخیر، دو برادر ظهور کرده اند که لقب "دو خدای ادبیات ته لوگو" به آنها داده شده و موسومند به "کاوولوا" (Kavulu). این دو نوعی شاعر دوره گردند که سنن عامیانه را زنده کرده، اشعار بالبداهه می سازند؛ دیگر "گیدو گررامامورتی پانتولو" (Gidugu-Ramamurti-Pantulu) است که بیشتر دانشمند است تا نویسنده و کوشش فراوانی برای آموزش زبان ته لوگو نزدیک به محاوره، در مدارس بجا آورده و موفق شده است.

ته لوگو بخصوص در ایالت آندراپردیش و نیز در ایالت‌های همسایه مانند تمیل نادو، کرناتکا و اوریسا استفاده می شود. این زبان در کشورهایمانند بحرین، مالزی و فیجی نیز صحبت می شود. و در همان حال یکی از زبان های رسمی هند در ایالت "آندراپردیش" (Andhra Pradesh) است.

(۱۴) ملیالم : (Malyalam)

این زبان در ایالت "کرلا" (Kerala) به کار می رود و یکی از زبانهای رسمی هندوستان است. که با خانواده زبان های دراویدی وابستگی دارد. این زبان به زبان تامیل بسیار نزدیک است، حتی بعضی آن را لهجه ای از زبان تامیل می دانند. این نزدیکی، بخصوص، از لحاظ ادبی کاملاً مشهور است. تقریباً ۴۷ میلیون نفر به این زبان سخن میگویند که ۳۷ میلیون نفر از آنها زبان مادریشان می باشد.

یک مأمور آلمانی به اسم "هرمن گندرت" (Hermann Gundart) اولین لغتنامه ملیالم را تألیف کرد. کتیبه نویسی به این زبان از قرن ۱۰ میلادی، و ادبیات به معنی اخص آن از قرن ۱۳ میلادی شروع شد. ادبیات ملیالم بسیار وسیع و قابل ملاحظه است و غالباً سنتی و دینی است. چندین "رامایان" (Ramayan) به این زبان وجود دارد که تاریخ تألیفشان معلوم نیست. قدیمترین آنها "رامچریترا" (Ramcharitra) نوشته یک مهاراجا است که ظاهراً متعلق به قرن ۱۳ میلادی است. کتاب "آواز کریشنا" نوشته "چروسری نامبوری" (Cerusseri Namburi) را از قرن ۱۵ میلادی می دانند. در دوران معاصر تعداد زیادی داستان، قصه و نمایشنامه به نثر، که اکثراً موضوعهای اجتماعی دارند، به زبان ملیالم نوشته شده است. "والانتهول" (Vallathol) یکی از بزرگترین شاعران زبان ملیالم بود که در اشعارش به مسائل عامه توجه داشت.

(۱۵) کنر : (Kannara)

کنر یکی از قدیمترین زبان های هند از خانواده زبان های دراویدی است که به طور اخص در جنوب هندوستان به آن صحبت می شود. حدود ۶۴ میلیون نفر به این زبان سخن میگویند که برای ۵۵ میلیون نفر زبان مادری محسوب می شود.

این زبان، یکی از زبانهای رسمی هندوستان و ایالت کرناटक است و خطی مخصوص به خود دارد که به خط کنر معروف است.

زبان کنر ادبیات وسیعی دارد که از قرن نهم میلادی با کتایی به نام "فن شعر"، که نام نویسندگان گذشته در آن درج شده، آغاز می شود. بنابر معمول، کتیبه های موجود، قدمت آن را دور تر می برند، زیرا تاریخ اولین کتیبه ۴۵۰ میلاد است.

پیشینه زبان کنر سرشار از آثار جینی است، بخصوص در زمینه تحریرهای جدیدی که از حماسه بزرگ سانسکریت برای منظورهای اخلاقی و آموزشی به عمل آمده است. "پامپا" (Pampa) را بزرگترین شاعر این زبان می دانند. او درباره یکی از اولین پیامبران کیش جین سخن گفته است. شخص دیگری که مشهور است "پونا" (Ponna) است و او درباره

شانزد همین پیامبر جین نوشته است. کتابهای علمی و دستور زبان و فرهنگهای گوناگون نیز در این دوره تألیف شده است.

پیروی از کیش هندو والهام گیری از آن، در اواخر قرن ۱۲ میلادی، یعنی دوره شروع زبان کنری میانه، صورت گرفته و مبتکر کوشا و تا حدودی متعصب آن هم فرقه ای شیوایی به نام ویراشایوا "لینگایا" (Lingaya) بوده که در سرزمین تامیل فعالیت می کردند. پیروان کیش ویشنو، از لحاظ ادبی در قرن ۱۱ میلادی اظهار وجود می کنند، ولی از همان آغاز، زبان سانسکریت به وسیله "رامانوجا" (Ramanuja) در بین آنها به کار برده می شود. متون ویشنویی به زبان کنر تا قرن ۱۶ میلادی بسیار اندک است، ولی از همین قرن ترجمه ها و کتابهای نو به فراوانی پدیدار می شوند. فرمانروایان سلسله "ویجی نگر" (Vijay Nagar) به این نهضت بسیار یاری می رسانند بخصوص "چیکادوا رایا" (Chkkadeva-Raya) که علاوه بر اقدامات دیگر، تألیف یک کتاب تاریخ و روایتی آزاد از "رتناولی" (Retnavali) را مورد تشویق قرار داده است.

در دوران معاصر نیز، فعالیت در همه رشته ها ادامه دارد و کتابهای مهمی نوشته می شود. در بین شاعران "ک. و. پوتپا" (k.v. Puttappa)، "و. سیتارمیا" (V.Sitaramiah)، "مدهورچنا" (Madhur Chenna) و "گوکاک" (Gokak) بسیار معروف هستند. در میان نمایشنامه نویسان، "ت پ

کیلاسم" (T.P. Kailasam) و "ر.و. جاگیردار" (R.V. Jagirdar) نیز شهرت بسیار دارند. داستان نویسان وقصه پردازان نیز زیاد هستند. این زبان در ایالت "کرناتک" (Karnataka) و ایالت های همسایه مانند "آندراپردیش" (Andhra Pradesh)، "مهاراشترا" (Maharashtra)، تمیل نادو، "کیرالا" (Kerala)، و "گوآ" (Goa) استفاده می شود و تقریباً ۲۰ لهجه دارد.

(۱۶) تامیل : (Tamil)

این زبان تنها زبان کلاسیک در جهان است که زنده یا باقی مانده است که به خانواده "زبان دراویدی" (Dravidian) تعلق دارد. زبان تامیل یکی از قدیمترین زبان های دنیا است که کهنترین آثار ادبی در آن به جا مانده است. این زبان در هند مخصوصاً در ایالت "تامیل نادو" (Tamilnadu)، و نیز در کشورهای سنگاپور، مالزی و سیلان به صورت یک زبان رسمی به کار می رود.

ادبیات تامیل نسبت به سایر زبانهای "دراویدی" (Dravid) غنی تر و قدیمی تر است و احتمال زیاد دارد که به قرون اولیه مسیحی مربوط شود، گویا متون ادبی تاریخ دار آن از قرن هفتم میلادی دورتر نمی رود. کتیبه هایی که اخیراً در منطقه "پوندی شری" (pandichery) کشف شده متعلق

به قرن اول مسیحی است. پایه گذاری ادبیات تامیل، بنابر سنت، به "آگاستیای" (Augustya) خردمند نسبت داده می شود که نامش در "ریگ - ودا" آمده است. تدوین نخستین دستور زبان را از او می دانند. زبان تامیل قدیم تا قرن هفتم میلادی ادامه داشته و به طور اساسی شامل دوره "سنگم" (sangam) یا نوعی فرهنگستان است که مقرش در مادورا بوده است. این فرهنگستان نظارت شدیدی بر آثار شعری داشته است.

زبان تامیل میانه از قرن هفتم میلادی با غلبه موضوعهای دینی آغاز می گردد. اوج این زبان، قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بوده است و آن دورانی است که در جنوب هندوستان عموماً عصر زنده شدن کیش "شیوایی" (Shiva) نامیده می شود.

دوره جدید زبان تامیل از قرن ۱۶ میلادی، پس از یک دوره فترت نسبی شروع می شود. در این دوره آثار ویشنویی و شیوایی شکوفا می گردند.

در دوره معاصر، "سوبراهمانیا بهارتی" (Subrahmania-Bharati) بر اثر تحقیقات انتقادی و سروده های خود "سودیش گیتم" (Svedesh Gitam)، و پس از او "سامباندایا - مودالیار" (Sambanda-Mudaliar) که نمایشنامه نویس ماهری است، شهرت دارند. در نسلهای جدیدتر "کالکی" (Kalki) داستان نویس، "بهارتی - دیسم" (Bharati-desam)

شاعر، "سوندرم پیلای" (Sundaram pillai) با نمایشنامه شاعرانه خود موسوم به "منومانیا" (Manomaniyam) و "دانیا گام پیلای" (Vedanyagum pillai) در نثر نویسی شهرت دارند.

زبان تامیل زبان مادری مردم ایالت تمیل نادو (هند) و شمال شرق و شمال شرق سیلان است. مردم همسایه مانند کرناتک، "کیرلا" (Kerala) و مهاراشترا به این زبان سخن می گویند. در چندین کشور دیگر مانند سنگاپور، مالزی، جزیره موریس نیز مردم به این زبان صحبت می کنند.

علاوه بر این دولت هند زبان تامیل را در سال ۲۰۰۴ میلادی به عنوان یک زبان کلاسیک شناخت. این زبان تقریباً ۲۲ لهجه دارد و در حدود ۸۱ میلیون نفر به این زبان سخن میگویند که برای ۶۲ میلیون نفر زبان مادری شان می باشد.

فصل دوم:

ورود زبان فارسی به هندوستان

و اثرات آن بر زبان هندی

روابط هند با عرب و ایرانیان

روابط هندوستان و اعراب و ایرانیان دارای قدمت زیادی است. تجارت هندوستان با روم از راه کشورهای عربی انجام می گرفت.

قبل از ورود اسلام تعداد زیادی از تاجران عرب در بندر مالور هندوستان ساکن شده بودند. و آنها به هندوستان اسب و عطر می آوردند و از هند جواهرات و چوب صندل را با خود می بردند. و پس از آمدن اعراب به سند روابط بیشتر شد. در ۷۱۲م. بر شهر دبیل محمد بن قاسم حمله ور شد و در ۷۱۴. اعراب حکومت خود را بر سند و تمام ملتان بقرار کردند^۱ در این قسمت تا ۸۵۴م. اعراب حکومت را در دست داشتند، و تقریباً تا ۸۷۰م. حکومت اعراب در سند تمام شد.^۱

از مطالعه کتاب های تاریخی و فارسی دیده می شود که گذشته از فنون و هنرهای مختلف، هر دو کشور^۱ و ملت ایران و هند، روا داری و گشاده دلی را رعایت می کردند و بدون تعصب دین برهمایی و بودایی در

^۱ احمد امتیاز، مدهیه کالین بهارت ۸ سے ۱۸ شتابدی، نیشنل پبلیکیشن، پٹنه، ۱۹۹۷، ص: ۶

ایران پیروان خاصی داشت و در طرف دیگر زرتشت و مانویت و مسیحیت نیز در هند بوسیله ایرانیان آمد.^۱

حکومت اعراب بر هندوستان از لحاظ سیاسی خیلی حائز اهمیت نیست اما در روابط دیگر خیلی اثر انگیز بوده است. اعراب نتوانستند در هندوستان به طور مستقل حکومت کنند تا جایی که در سند نیز حکومتشان زیاد دوام نداشت.

اما این سبب شد که در دراز مدت اعراب بر جامعه هند اثراتی را بر جای بگذارند و آنها نیز با فرهنگ هندی اثر پذیر شدند. اعراب علوم پزشکی، فلسفه، نجوم شناسی، ریاضی و طرز حکومت را از هندیها آموختند. کتاب "برهم گپت" (Brahm Gupt) را به عربی به نام "الفجرى" ترجمه کردند.

کتاب های زیادی از زبان سانسکرت به زبان عربی ترجمه شد. در زمان انوشیروان عادل در ایران خبر رسید که در هند گیاهی است که با خوردن آن انسان برای همیشه زنده می ماند. به همین سبب دو وزیر بزرگمهر و بورزیه را به هند فرستاد. آن ها پس از جستجوی زیاد متوجه شدند که کتاب "پنج تنترا" چیزی است که آنها به دنیا آن هستند. آنها

^۱. اعظمی دکتر شعیب، روابط قدیمی هندو ایران و زبان و ادبیات فارسی، هامش روابط ایران و هند اسفنده ۱۳۸۱ش، خانه فرهنگ، دهلی، ص: ۱۴.

کتاب را با خود بردند و آن را به زبان پهلوی ترجمه کردند و بعدها این کتاب به عربی ترجمه شد و سپس توسط "رودکی" به نام "کلیله و دمنه" به فارسی ترجمه گردید.

عرب ها در ریاضیات نیز از هندی ها استفاده زیادی را انجام دادند. آنها در قرن نهم میلادی "ممیز" را یاد گرفتند. آن همچنین کشاورزی در ریگستان، کاشت خرما، طرز صحیح نگهداری شتر، و پیشرفت در صفت چرم سازی را از هندیها آموختند.

اعراب با دختران هندی ازدواج کردند و برای آسانی تاجران کار و انسراهایی را تاسیس کردند.

"در سال ۸۸۶م قرآن برای اولین بار به زبان سندهی ترجمه شد".^۱
بسیاری از کتاب ها از زبان سانسکریت به زبان عربی ترجمه شدند از جمله کتاب هایی در علوم نجوم، ستاره شناسی، فلسفه و غیره را می توان نام برد که مشهور ترین آن ها "سوریه سدهانت" (Surya Sidhant)، "پنج سیدهانتیکا" (Panj Sidhantika)، "چرک" (Charak) و غیره را می توان نام برد. اعراب علاوه بر تسلط بر مناطق زیر حکومتشان در هند ایالت و شهرهای جدیدی را نیز درست کردند از جمله: ملتان، منصوره، محفوظه

^۱ - احمد امتیاز، مدیه کالین بهارت ۸ سے ۱۸ شتابدی، نیشنل پبلیکیشن، پٹنه، ۱۹۹۷، ص: ۴

که در حال حاضر منصوره به کراچی و محفوظه به حیدرآباد مشهور است.

اعراب روابط هندیها را با اسلام شروع کردند اما ترک ها توانستند این روابط را مستحکم تر کنند. حمله ترک ها به هندوستان در دو مرحله بود. اولین حمله در ۱۰۰۰ میلادی تا ۱۰۲۷ میلادی در زمان حکومت غزنوی انجام پذیرفت.

محمود غزنوی توانست بر مناطق شمالی هندوستان حمله کند که از بندر گجرات تا کناره های رود گنگ ادامه داشت. او همچنین توانست پنجاب را نیز تسخیر کند. اما باز هم نتوانست بر کل شمال هند حاکم شود.

دور دوم این حمله ها در ۱۱۷۵ میلادی تا ۱۲۰۹ میلادی بود که در آن محمود غوری و دوسپه سالار او قطب الدین ایبک و بختیار خلجی از پنجاب تا بنگال را تسخیر کردند و در شمال هند حکومت ترک ها را پای نهادند. که بعد ها به "سلطنت دهلی" شهرت یافت.

محمود غزنوی دانشمندان و هنرمندان را محترم می شمرد. او اکثر بزرگان، هنرمندان و دانشمندان روزگار را در دربار غزنی آورده بود.

ریاضی دان، منجم، مورخ ابوریحان بیرونی، فارابی، مورخ و نویسنده تاریخ سبکتکین ابو الفضل بیهقی، عنصری، عسجدی، فرخی، و بسیاری از علما و شاعران در دربار محمود غزنوی بودند.

فردوسی خالق شاهنامه نیز در همین دور می زیست. حاکمان ترک دارای سه زبان بودند، زبان رسمی و اداری، فارسی بود. زبان اصلی آنها ترکی و زبان مذهبی آنها عربی بود. و هر سه زبان برای هندی ها زبانی نا شناخته بود. به همین خاطر بین مردم هندی و حاکمان ترک نیاز به یک زبان مرتبط بود که در ادوار مختلف عوض می شد. زبان هایی چون "کهری بولی" (Khari Boli)، "دکنی هندی" و بعدها به صورت زبان هندی وارد و تبدیل شد.

در زمان حمله غزنوی به معبد شومنات (Somnath)، ابوریحان بیرونی همراه به هند آمد. زبان سانسکریت را فراگرفت. وی کتابی را به عنوان "کتاب الهند" یا "تحقیق هند" تالیف نمود که در آن قرن یازده میلادی و حالات هند را نوشت.

نژاد پرستی، پرستش بت، ستی (سوزاندن زن همراه با مرگ شوهر)، ازدواج اطفال، احوال بیوگان، را ذکر نموده است. ابوریحان بیرونی تصویر صحیح هندوستان را در کتاب خود ذکر کرده:

شیخ اجل سعدی شیرازی (۱۶۰۶ / ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ م) شاعر بزرگ ایرانی که بعد از گشتن چهل ساله به شیراز برگشت، شاید به هند هم آمده بود، چنانکه از این بیت وی دیده می شود:

بهند آمدم بعد از آن رستاخیز

وز آنجا براه دمن تا حجیز

وی همچنین حکایتی دارد از معبد سومنات هند. نویسنده کتاب فتوح البلدان این چنین نقل می کند:

"سعدی بت شیوا را که بنام سوما یا سومنات که مورد ستایش مردم هند بوده، دیده است. سعدی نخست توصیفی از بت بدست داده است که نوعی مجسمه بود از عاج و طلا با چشمان از کهرجا بگفته یاقوت و ذکر یا قزوینی، سومنات در عصر سعدی همه شکوه نخستین خود را باز یافته بود."^۱

در زمان حکومت التمش، ناصر ابوبکر بن محمد روحانی تاج الدین دبیر، نورالدین محمد شاعران در باروی بودند.

نورالدین محمد نویسنده، کتاب "الباب الالباب" اولین تذکره نویس هندوستان بود. در زمان بلبن و علاء الدین خلجی، دانشمندان و شاعران

^۱. رود معجنی دکتر محمود فتوحی، روابط ایران و هند، همکاری در زمینه فرهنگ و تمدن، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، بمبئی، ۲۰۰۲، ص: ۶۰۷.

زیادی از ترس حمله مفلو به ایران و عراق به دربار شاهان هندوستان پناه بردند و کم سبک جدیدی در شعر فارسی به نام سبک هندی پایه گذاری شد.

پسر بلبن، محمد ادب پرور و شاعر دوست بود او شاعران زیادی همچون امیر خسرو دهلوی و امیر حسن دهلوی را در دربار خود جای داد. امیر خسرو دهلوی، به "طوطی هند" شهرت داشت. وی اولین شاعر زبان هندی نیز است. از کتاب های وی می توان خزائن الفتح، تاریخ علایی، قران السعدین، نه سپهر، خسرو و شیرین و غیره.

در زمان حکومت محمد بن تغلق، بدرالدین محمد مشهور ترین شاعر دربار او بود. خواجه ابو ملک نویسنده کتاب فتوح السلاطین در این دور می زیست. فیروز شاه تغلق نیز کتابی تحت عنوان زندگی نامه را نوشت. مورخان چون برنی و عقیف در دربار وی بودند.

سکندر لودی نیز خود شاعر بود و در دوران او فرهنگ نویسی رونق یافت. رفیع الدین شیرازی، شیخ عبدالله، شیخ عزیز الله، شیخ جمال الدین از بزرگان دربار وی بودند.

علاوه بر دهلی در مناطق مختلف هند ادبیات و دانشمندان دیگری زندگی می کردند. در سند، سید معین العقی، در ایالت بهار، ابراهیم فرخی در گجرات فضل الله زین العابدین و غیره بودند. در دوان حکومت بهمنی،

تاج الدین فیروز شاه و از وزیران آنجا نام محمد گواه از شاعران مشهور دربار بود. نویسنده کتاب "تاج المعاصر"، حسن نظامی، نویسنده "طبقات ناصری"، "منهاج السراج"، نویسنده "تاریخ فیروز شاهی" و "فتوای جهان داری" ضیاء الدین برنی، نویسنده "تاریخ مبارک شاهی" یحیی بن احمد سرهنده و غیره از نویسندگان مشهور این دور بودند.

ادبیات سانسکریت در دور سلطنت

در دوران حکومت سلطنت علاوه بر ادبیات فارسی کتاب های زیادی در ادبیات سانسکریت نیز نوشته شد، کتاب های قدیمی سانسکریت بار دیگر نوشته شد و یا طبق همان نوشته شد.

"همیر دیو (Hammir Dev)، "کومبھ کرن" (Kumbh Karan)،
"پرتاب رودر دیو (Pratap Rudra Dev)، "بسنت راج" (Vasant Raj) "بهیم
"بهوپال" (Bhem Bhopal)، "کاته بیم" (Katya vem)، "ویروپکشن"
(Virupaksh)، "نرسی" (Narsi)، "کرشن دیورای" (Krishna Dev Rai)، از
شاهان مشهور بودند که به زبان سانسکریت کتاب نوشتند و ادبیات
سانسکریت را در دربار خود جای داد. این ها در "وجی نگر" (Vijay
(Nagar)، "وارنگل" (Warangal)، "گجرات" (Gujrat) بودند.

در دربار، "پرتاب رودر دیو"، "آگاسیتی" (Agasity) کتابی به نام
"کرشن چریترا" (Krishna Charitya) را نوشت. کتاب "روک منی کلیان"
Ruk Mani Kalyan) را "ودیا چکرورتنی ۳" (Vidya Chakrya Vartini-
3) نوشت. "ودیا پتی" (Vidya Pati) عنوان "دورگا بهکتی ترنگنی" (Durga
Bhakti Tarangini) را نوشت، "نین چندر" (Nayan chandra) کتابی به
عنوان "همیر کاویه" (Hammir Kavya) را تالیف نمود. حاکم وجی نگر
"کرشن دیورای" (Krishna Dev Rai) کتابی به عنوان "جام وتی کلیان"
(Jam vati Kalyan) را تالیف کرد. "جی دیو" (Jai Dev) نیز کتاب به عنوان
"گیت گوویند" (Geet Govind) را نوشت، "کلهن" (Kalhan) در کتاب
"راج ترنگنی" (Raj Tarangani) تاریخ کشمیر را نوشت، کتاب قانون
هندوها "میتاکشر" (Mitakshar) در همین دور نوشته شد.

با کمی دقت می توان فهمید که هما هنگ با نوشته شدن ادبیات
فارسی، کتاب های سانسکریت نیز رونق یافته بود. در دوران سلطنت افراد
دانشمند و بزرگان از واژه های سخت سانسکریت زیاد استفاده می کردند.

ادبیات فارسی در دوره مغول

در دوران حکومت مغول علاوه بر پیشرفت ادبیات فارسی، ادبیات
زبان های اردو و هندی هم رونق یافت.

بابر، مؤسس سلسله مغول علاوه بر زبان مادری خود ترکی، به زبان فارسی نیز کتاب هایی را تالیف کرد. وی در زبان ترکی زندگی نامه خود را به رشته تحریر در آورد. "با برنامه" ویا "تزک بابری" از آثار اوست. بابر مجموعه دیوان اشعار خود را به زبان ترکی نوشت. این ها همه نشانگر علاقه ی بابر به ادبیات است. بابر ادیبانی را با خود به هند آورده بود از جمله:

میرزا حیدر، عبد الوحید، نادر سمرقندی، طاهر خواننده، زین العابدین.

میرزا حیدر، "تاریخ رشیدی" را به زبان فارسی نوشت.^۱

همایون عاشق کتاب ها بود. وچنان که در تاریخ آمده است وی تا

آخر عمر دنبال کتاب بود.

"عبد اللطیف، شیخ حسین، خوند میر از شاعران دربار همایون بودند".^۲

همایون به خوند میر لقب امیر اخبار را تفویض کرده بود. خوند میر کتاب

"قانون همایونی" را تالیف نموده بود".^۳

جوهر آفتابجی کتاب "تذکره الواقعات" را به زبان فارسی به رشته

تحریر در آورد. "گلبندن بیگم"، خواهر همایون کتابی تحت عنوان

"همایون نامه" را به زبان فارسی به نگارش در آورد.

۱. شرما ایل. پی، مدهیه کالین بهارت، لکشمی نارائن اگروال پرکاشن، آگره، ۲۰۰۸، ص: ۳۳۹

۲. همان، ص: ۴۱۱

۳. شرما ایل. پی، مدهیه کالین بهارت، لکشمی نارائن اگروال پرکاشن، آگره، ۲۰۰۸، ص: ۷۱۵

"اکبر" خود خیلی در تحصیل کرده نبود اما به ادبیات علاقه ی خاصی داشت، علاوه بر ادبیات فارسی، زبان های اردو و هندی و سانسکریت نیز در این دور رونق یافت.

او بخشی به نام دارالترجمه را تاسیس کرد که در آن کتاب های ارزشمند به زبان سانسکریت، ترکی و عربی را به زبان فارسی ترجمه کردند. که در آن نویسندگانی چون "ابوالفضل" "پنج تنترا" را به نام "عیار دانش" "بدایون" "رامایانا" را، "فیضی" کتاب ریاضی "لیلاوتی" را، حاجی سرهندی "تهروید" و "ملکم خان گجراتی" کتابی در موضوع نجوم "تجک" "مولانا شاه محمد شاه آبادی" "تاریخ کشمیر" را به فارسی ترجمه کردند. در همین زبان ترجمه "مهابهارت" توسط "نقیب خان" انجام شد. "فیضی" هم "نل دمن" را به زبان فارسی ترجمه کرد. بنابر "گفته ی" "ابو الفضل" در دربار اکبر حدود ۵۹ شاعر زبان فارسی بودند.^۱

"ملا داوود" "اکتر نامه"، "عباس خان شیروای" "تحفه ی اکبر شاهی" و "تاریخ شیرشاهی" را به رشته ی تحریر در آوردند. در قصیده سرایی غزالی و فیضی سر آمد همه بودند. در غزلسرایی محمد حسین نظیری نیشاپوری در این دور بود.

¹. Sharma L.P, Simple History of medieval India (1000-1700 AD), Laxmi Narayan Agarwal, Agra, P:334

در همین زمان شاعر دیگری به نام "عبد الرحیم خانخانان" نه فقط شاعر بزرگ زبان فارسی بود بلکه شاعر مشهور زبان کهری بولی (Khari Boli) نیز بود.

جهانگیر شاه نیز خود نویسنده ی توانایی بود. وی سرگذشت خود را در کتاب "تزک جهانگیری" تألیف نمود که ۱۷ سال از زندگی خود را در آن آورده است.

در دربار او نویسنده ای به نام "معمد خان" کتابی به نام "اقبالنامه ی جهانگیر" را تألیف نمود.

"از دیگر ادیبان درباری او خواجه کامگر کتابی به نام "معاصر جهانگیری"، محمد قاسم فرشته "تاریخ فرشته" نعمت الله "معجم افغانی"، ملا نهاوندی "معاصر رهینی" را نوشتند"^۱.

شاهجهان، کلیم اصفهانی را ملک الشعرا ی دربار انتخاب کرد. "چندر بهان اولین شاعر هندو بود که به "سبک ابو الفضل" کتابی به نثر به نام "چهار چمن" تألیف نمود"^۲. قزوینی کتاب "پادشاهنامه"، عنایت خان "شاهجهان نامه" از کتاب های مشهور این دور هستند: "دازا شکوه"

^۱. Sharma L.P, Simple History of medieval India (1000-1700 AD), Laxmi Narayan Agarwal, Agra, 2008, P:710

^۲. same, P:710

کتاب هایی به نام "سفينة الاولياء" و "سکينة الاولياء" و "مجمع البحرين" را به رشته ی تحریر در آورد.

به دستور اورنگزیب علمای در بار او کتابی در قانون اسلام به نام "فتوای عالمگیری" تالیف نمودند. اورنگزیب در تاریخ نویسی یا ادبیات علاقه ای نداشت. با وجود این کتاب هایی چون "منتخب اللباب" نوشته ی 'خفی خان' "عالمگیر نامه" نوشته میرزا محمد کاظم و غیره نیز دیده می شود.

در دوران سلطنت مغول در هندوستان، ادبیات فارسی رونق زیادی داشت، تا جایی که علاوه بر شاعران و ادیبان مسلمان، ادیبان هندوی زیادی دیده می شوند که بر زبان فارسی مهارت داشتند. در آن زمان چون مسلمانان دارای مناسبی در دربار بودند به خاطر دانستن زبان فارسی. هندوها نیز برای رسیدن به مناسب به زبان فارسی رغبت نشان دادند. در مکاتب و مدارس زبان فارسی تدریس می شد.

دهلی، آگرا، فتحپور سیکری، لکهنو، انباله، گوالیار، کشمیر، جونپور، سیالکوت، اله آباد، فیض آباد مرکز علمی مسلمانان بود.

نویسندگان هندو و مذهب نیز کتاب هایی را به زبان فارسی نوشته اند از جمله: "فتوحات عالمگیری" نوشته ایشور داس، "خلاصة التاريخ" نوشته

سوجان رای، را می توان نام برد.

در دوران حکومت مغول ادب فارسی خیلی پیشرفت کرد. می توان
این دوران را عهد طلایی فارسی در هندوستان نام برد.

ادبیات سانسکریت و هندی در دوران حکومت مغول

در دوران حکومت مغول همان مقدار که زبان و ادبیات فارسی
گسترش یافت، زبان هندی و سانسکریت نیز پیشرفت کرد.
اگر زمان اکبر را عهد طلایی ادب فارسی در هند به حساب آوریم،
ادبیات هندی و نیز بسیار رونق یافتند. در همین عصر ادیبانی چون تلسی
داس (Tulsi Das)، سور داس (Sur Das)، رحیم خانخانان (Rahim
Khankhana)، میرا (Meera)، رس خان (Raskhan) و کبیر (Kabir) در
همین دور می زیستند.

در این عهد اکثر آثار مذهبی بودند که اکثراً درباره ی خدایانی چون
رام و کرشن بود. "رام چریترا مانس" (Ramcharitra Manas)، "پدماوت"
(Padmawat)، "وینی پتریکا" (Vinay Patrika)، "سورساگر" (Sur Sagar)،
"پریم واتیکا" (Prem Vatika) و غیره در همین دور نوشته شدند. در عهد
بابر، همایون و شیر شاه سوری شاعران و ادبیات هندی و سانسکریت

جایگاهی در دربار نداشتند بازهم " "ملک محمد جاسی" با کوشش
وسعی زیاد "پدماوت" و تلسی داس با نوشتن "رام چریترا ماسن" ادبیات
هندی را به بلند ارساوندند".^۱

همراه با این ادیبان، "ندا داس" (Nanda Das)، "بیتل نات" (Bital
Nath)، "پرمانند داس" (Parmanand Das)، "کومبن داس" (Kumban
Das)، با سعی و تلاش ادبیات هندی را پیشرفت داد.

تلسی داس در زمان حکومت اکبر می زیست اما رابطه ای با دربار
نداشت. وی حدود بسیت و پنج اثر ادبی از خود برجایی گذاشت. "وینی
پتیکا"، "رام چریترا مانس" از آثار ادبی مشهور اوست.

در همین زمان شاعر بزرگ زبان هندی "سورداس" نیز می زیست
که معتقد به "کریشن" به خدای هندوهاست و وی اکثر آثارش درباره ی
"عبارت برای کریشن" است. او در شهر آگر اما می زیست و کور مادز زاد
بود.

از مهمترین آثار ادبی وی، "سور ساگر" (Sur Sagar)، "سور
سراولی" (Sur Sarawali) و "ساهیت لهری" (Sahitya Lahri) را می توان
نام برد. وی یکی از دوستان عبد الرحیم خان خانان بود.

^۱ - اوجا پی این، مدیه کالین بهارتی سماج یونگ سنسکرتی کی روپ ریکها، بهارتی ویدیاشوده
سنستهان، پنه ۱۹۹۵، ص: ۲۶۱

همچنین "میرابایی" نیز در همین در عصر می زیست وی نیز یکی از
قله های ادبی هندی به شمار می آید.

دوهه [Doha]، قالبی از شعر هندی که عبد الرحیم خان خانان از آن
استفاده می کرد. همچنین اشعار مذهبی "بهجن" رس خان نشانگر ذوق
ادیبان مسلمان به زبان هندی است ونهی توان زبانی را به قوم یا مذهبی
مختص کرد.

رس خان کتاب "پریم واتیکا" (Prem Vatika) را به زبان هندی تالیف
نمود که یکی از شاهکارهای ادبی زبان هندی است.

جهانگیر ادیبان هندی چون "رام منوهر لال" (Ram Manohar lai)،
"کشن داس" (Kishan Das)، "جیدروپ گوسایی" (Jadroop Gosai) و
"بوتا" (Buta)، "بریکش راج" (Briksh Raj) از درباریان او بودند.

برادر جهانگیر "دانیال" یکی از شاعران بنام ادب هندی بود. در زمان
حکومت شاهجهان، "بھاری" (Bhari)، "دادو" (Dadu)، "کیشو"
(Keshav) از شاعران زبان هندی در دربار بودند.

کیشو کتاب "النکار منظری" (Alankar Manzari) و "کوی پریا"
(Kavi Priya) که از کتاب های مشهور آن زمان است را به رشته ی تحریر
در آورد.

شاهجهان به "سندر داس" (Sunder Das) لقب "ملک الشعرائی" تفویض کرده بود. اورنگزیب هیچ علاقه ای نسبت به ادب هندی از خود نشان نداد. اما بازهم در آن زمان بهوشن Bhushan [۱۷۱۷ - ۱۶۱۳] متی رام (Mati ram) [۱۷۱۶ - ۱۶۳۹م] و "بریند" (Brind) [۱۷۲۳ - ۱۶۴۳] ادب هندی را پیشرفت دادند.

منوهر میشر (Manohar Mishra)، "جگت رام" (Jagat Ram)، "بیربل" (Birbal)، "هول رای" (Hol Rai)، "تودر مل" (Todarmal)، "بهگوان داس" (Bhagwan Das)، "نرهری" (Nar Hari) و "گنگ" (Gang) از ادیبانی هستند که در دربار اکبر شاه گورکانی بودند. که فقط زبان هندی را گسترش دادند بلکه ادبیات هندی را نیز رونق دادند.

در زمان حکومت مغولان، علاوه نویسندگان هندو ادیبان مسلمان نیز به زبان هندی رغبت خاص نشان دادند. از جمله "عالم"، "جمال"، "رسلین"، "قادر"، "مبارک" و "تاج" را می توان نام برد.

در این عهد کتاب هایی به زبان سانسکریت کم نوشته شد. "گنگا لهری" (Gnagan Lahri)، "رس گنگا دهر" (Ras Ganga Dhar) از کتاب های مشهور هستند. در زمان حکومت اکبر فرهنگی به نام "فارسی پرکاش" که از فارسی به سانسکریت بود.

در زمان اورنگزیب اهمیتی به سانسکریت داده نشد به این خاطر پیشرفت سانسکریت متوقف شد.^۱ به این سبب ما می توانیم مشاهده کنیم که زبان سانسکریت نتواست به مقامی که باید می رسید، برسد. یعنی این زبان از همان ابتدا با مردم عادی فاصله داشت. حال این زبان از ادیبان و عالمان نیز دور شد.

اما در طرف دیگر زبان های هندی، فارسی پیشرفت چشمگیری داشت. مردم به طرف فارسی می آمدند، خواه زبان فارسی متعلق به مسلمانان بوده است، اما هندوها نیز به این زبان علاقه نشان دادند. این سبب شد که زبان فارسی بر زبان های محلی هند از جمله اردو و هندی اثر گذار شد.

استفاده واژه های هندی:

نام هندوستان به خاطر آریایی بودن "آریا ورت" (Aryavart)، بر روی نام پسر شاه مشهور "دوشینت" (Dushyant)، "بهارت" (Bharat)، بخاطر تلفیق نام رود سند و بخاطر قرار گرفتن کنار اقیانوس هند "هندوستان"، قرار گرفت.

^۱. شرما ایل، پی - مدهیه کالین بهارت، لکشمی نارائن اگروال پرکاشن، آگره، ۲۰۰۸، ص: ۷۰۸

نام هندوستان، هزار و پانصد سال قبل از آمدن اسلام به هند مورد استفاده بود.

"وقتی از آسیای مرکز [ایرانیان] به هند مهاجرت شد آنها چون "س" را "ه" تلفظ می کردند به این خاطر به جای "سندهو" ، "هندو" می گفتند".^۱

به همین ترتیب واژه "هندوستان" به وجود آمد، یونانی ها نیز به جای "ه" ، "ا" تلفظ می کردند و به "هند" ، "اند" می گفتند که کم کم نام "ایندیا" (India) رواج یافت.

"در کتاب های قدیمی به زبان سانسکریت و پالی هیچ اثری از واژه ی "هندو" دیده نمی شوند اما در خارج از هند، لفظ "هندو" در کتاب مقدس زرتشتیان "اوستا" دیده می شود".^۲

"داریوش" [قبل از مسیح ۴۷۶ - ۵۲۲] نیز در کتیبه خود از تلفظ "هندو" استفاده کرده است".^۳

بر زبان، واژه هندی از عرب و فارس شروع شد، از قرن ششم میلادی به بعد واژه هندی برای زبان استفاده شده است.

۱- خانلری پرویز، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپخانه محمد علی علمی، ایران، ۱۳۴۷، ص: ۲۴

۲- دنکر رام دهاری سنگه' سنسکرت کے چار ادھیائے،، لوک بھارت پرکاشن- الہ آباد، ۲۰۰۴، ص: ۷۸

۳- همان، ص: ۷۸

پادشاه ایران انوشیروان [۵۷۹ - ۵۳۱م] حکیم خود بورزیه و وزیر
برزرگمهر را به هند فرستاده بود که آنها کتاب "پنج تنتر" را ترجمه کردند
که مقدمه آن را "بزرگمهر" نوشت و "در آن آمده است که ترجمه این
کتاب از "زبان هندی" انجام پذیرفته است".^۱
در همین قسمت واژه هندی برای زبان سانسکریت استفاده شده
است.

"حدود سال ۷۰۰ میلادی این مقفع کتاب پنج تنتر را به زبان عربی
ترجمه کرد و ۸۱۳ میلادی ابن سهیل در کتاب "جاودان خرد" از واژه
هندی استفاده کرده است".^۲

"۱۲۲۷ میلادی منهاج السراج به هندوستان سفر کرد. وی در
کتاب خود "طبقات ناصری" نوشته است که در زبان هندی "بهار" یعنی
مدرسه".^۳

۱۳۳۳ میلادی ابن بطوطه در کتاب خود "رحله ابن بطوطه" نوشته
است: "کتابت علی بعض الجدارت بالهندی".^۴

^۱. Suleman Dr Fahmida, Kalila wa Dimna, Medieval Islamic Civilization, Vol 2,
London, 2006, P:432

^۲. Basharin Dr. Pavel, On Kalila wa Dimna and Persian National Fairy tales, Moscow,
Transoxiana, 2007, [transoxian.com]

^۳ - دویدی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستره، و شو و دیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۱۲۶

^۴ - تیواری و شونات، مدهیه کالین بهارت کا اتهاس، بهارتی بهون، پنه، ۲۰۰۶، ص: ۳۷

"در قرن هفتم میلادی وقتی بخشی از کتاب "مهابهارت" به زبان پهلوی ترجمه شده بود، در آنجا گفته شد که زبان اصلی این کتاب "هندی" بوده است".^۱

"وقتی مسلمانان به هندوستان آمدند به زبان هند "زبان هندی" می گفتند. منظور آنها این بود که زبان هند مرکزی، زبان هندی است، که بعدها به "زبان هندی" شهرت یافت".^۲

"امیر خسرو اولین کسی بود که برای زبان هندی، واژه هندی را استفاده کرد".^۳

امیر خسرو خود را "هندوی ترک" نامید و گفت "ترک هندوستانیم، هندوی گویم جواب".^۴

"غالب در نامه های خود هندی، اردو و ریخته را به یک معنی استفاده کرده است".^۵

^۱ - مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن، هشتم تا هیجدهم میلادی، ارشاد، تهران، ۱۳۶۵، ص: ۴۷.

^۲ - مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن، هشتم تا هیجدهم میلادی، ارشاد، تهران، ، ص: ۴۷.

^۳ - Askari Prof: S. H, Amir Khusru: As a Historian, Khuda Bakhsh Oriental Public Library, Patna, P:129

^۴ - سندیلوی شجاعت علی، امیر خسرو اوران کی هندی کویتا، اندرا پھاریگا، ۱۹۸۶، ص: ۱۷.

^۵ - دنکر رام دھاری سنگھ، سنسکرت کے چار ادھیائے، لوک بھارت پرکاشن۔ الہ آباد، ۲۰۰۴، ص: ۳۹۰.

"استاد زبان هندی دانشگاه فورت ولیام، "گلکرایست" در کتاب ها
و مقالات خود هندی، هندوستانی، اردو و ریخته برای یک زبان استفاده
می کرد".^۱

"گلکرایست واژه هندی را برای زبان اردو به کاربرد".^۲ "حاتم: سودا هم
به اشعار خود اشعار هندی گفته است".^۳
"ملک محمد جایی در بخش نتیجه گیری کتاب "پدماوت" گفته است:

अरबी तुरकी हिन्दुई भाषा जेती आहि
जेहि मँह मारग प्रेम का सबै सराहैं ताहि।^४

به این ترتیب مشاهده می توان کرد که استفاده واژه هندی که در ادوار
مختلف توسط مسلمانان بکار برده شده است.

رابطه ی زبان هندی و فارسی

در حال حاضر زبان های را که بیشتر در کشورها مورد استفاده قرار

¹ . Literature and Literary Lf in old Calcutta, in Calcutta, the living City, Vol-I,
Majumdar, Swapn, Oxford university press, london P:108

² . Literature and Literary Lf in old Calcutta, in Calcutta, the living City, Vol-I,
Majumdar, Swapn, Oxford university press, london P:108

^۳ . او جاسس پی این مدهیه کالین بهارتی سماج یونگ سنسکرت کی روپ ریکها، بهارتی ویدیاشوده

سنستهان، پنه ۱۹۹۵، ص: ۲۵۶

⁴ भाटिया डॉ कैलास चन्द्र, हिन्दी भाषा, साहित्य भवन प्रकाशन, इलाहाबाद, 1998 पृ 59

می گیرد اکثر آن ها در قرن دهم میلادی به وجود آمدند. زبان های چون بنگالی، مراٹھی، اسمی، پنجابی، از قرن هشتم میلادی آغاز شدند. زبان هندی با تمام شاخه ها و گویش ها از زبان سانسکریت گرفته شده اند.

کسانی که حدود ۱۵۰۰ سال قبل به هند مهاجرت کردند که به آنها آریایی گفته می شود به زبان سانسکریت صحبت می کردند و در شمال هندوستان مستقر شدند. پس از ساکن شدن در این مناطق پس از مدتی زبان آنها دچار تحولاتی شد که چندین سبب دارد.

۱) کسانی که به این زبان صحبت می کردند بایکدیگر بسیار فاصله داشتند و امکان برقرار ارتباط وجود نداشت. به همین خاطر آنها برای برقراری ارتباط از زبانی که در محل سکونت آنها گفتگو می شد ناچاراً استفاده می کردند.

۲) معاشرت اجتماعی آریایی ها با دراویدی ها سبب شد که زبان آنها چار تغییراتی شود.

"پیشرفت زبان سانسکریت به صورت زبان پالی انجام پذیرفت که کتاب های مذهبی بودهیسم به این زبان نوشته شد."^۱
"پالی به پراکیرت و پراکیرت به ابهرنش تغییر یافت."^۱

^۱ - هندی بهاشا اور سابتیه اتهاس ویوچنا، جلد ۹، اگنو، نئی دلی، ۲۰۰۷، ص: ۲۴۱

حاکمان مسلمان از پنجاب به آگرا آمدند و از آنجا به دهلی رفتند. بدین ترتیب پنجابی، هریانوی، برج و زبان کهری بولی دهلی باهم آمیخته شدند و "زبان هندی" امروزی را تشکیل دادند: همچنین در ادوار مختلف زبان رسمی دهلی فارسی بود. زبان هندی نیز زیر سایه ی فارسی پیشرفت کرد. "کهری بولی" هم مانند هندی زبانی است که از آمیزش چند زبان به وجود آمده است که در آن اثراتی از زبان های پنجابی و برج دیده می شود.

این زبان هم در هند مرکزی مورد گفتگو قرار می گرفت. این زبان شکل پیشرفته زبان "ابهٹ" (Abhat) و "ابهرنش" (Apbharansh) تولد یافت، که به سه قسمت تقسیم می شود. از سال ۱۰۰۰م تا ۱۵۰۰م. دوم از سال ۱۵۰۰، تا ۱۸۰۰م.

سوم ۱۸۰۰، تا به حال قدیمی ترین اثر کهری بولی در کتاب های "گورک تات"، "خسرو"، "رامانند"، "کبیر"، "رای داس"، "نام دیو" و "بنده نواز" دیده می شود.

در این دور کمی هم اثرات زبان ابهرنش هم دیده می شود. که به زبان پنجابی خیلی مشابهت دارد. در آن زمان در "کهری بولی" از واژه های سخت سانسکریت استفاده نمی شد. این عهد متعلق به زمان

۱- تیواری بهولاناتھ، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد، ۱۹۹۹، ص: ۸۱

مستحکم شدن و برقراری حکومت مسلمانان در هند است. در همین زمان ادبیات صوفیانه در هندوستان شروع شد که به زبان فارسی بود.

در بین صوفیان اولین نام "شیخ علی هجویری" است که در زمان حمله محمود غزنوی به هندوستان وی به لاهور آمد. همین طور در قرن دوازدهم میلادی خواجه معین الدین چشتی در هندوستان مکتب چشتیه را پایه گذاری کرد. او بنیانگذار نهضت صوفیه در هندوستان بود.

در جنوب هندوستان کار تبلیغ نهضت صوفیه بر عهده ی شیخ برهان الدین زکریا و گیسودراز بود. صوفیان وقتی به هندوستان آمدند برای برقراری ارتباط با مردم نیاز به یک زبان داشتند تا عقاید خود را تبلیغ کنند و به همین سبب زبانی اختراع شد که در آن زبان های عربی و فارسی و آمیزش زبان های هندی وجود داشت. آن ها برای عبادت موسیقی را انتخاب کردند. این صوفیان در ارتباط با دربار و کلام نبودند تا آنها شریک جرم و جنایات شاهان نباشند.

آنها قشر ضعیف و دور افتاده ی جامعه را با خود همراه کردند و برای فلاح آنان کوشیدند. آنها کوشیدند تا به مردم بفهمانند که دین اسلام بر ظلم و ستم و قتل و غارت و جبر پایه گذاری نشده است بلکه بر وحدت، یکتا پرستی و برادری و برابری است.

"بنابر گفته ی نظامی در خانقاه صوفیان زبان اردو پایه گذاری شد".

"او معتقدات است که در ابتدا هر کتابی که به زبان اردو تالیف شد توسط صوفیان بوده است".

بابا فرید حسین شاه، بولہ شاه نیز برای بیان عقاید خود از زبان پنجابی استفاده کردند. شیخ احمد کھتو نیز به زبان گجراتی تبلیغ کرد. قطبن منجهن و ملک محمد جائسی به زبان اودھی و برج بهاشا تبلیغ کردند.

در هندوستان از یک طرف تصوف در حال گسترش بود، در طرف دیگر عقاید مذهبی هندوها نیز در حال پیشرفت بود، یعنی در حقیقت گسترش عقاید هندو در هند پس از آمدن مسلمانان به هند است. در قرن یازدهم میلادی در نهضت عقیدتی هندوها (Bhakti Andolan) قشر ضعیف جامعه بیشتر فعال بود. مردم هند از حاکمان هندو و مسلمان ناراحت بودند و برای نجات از آزار و اذیت آنان از خدا دعا می کردند که به سبب آن نهضت عقیدتی هندوها گسترش یافت. در طرف دیگر تصوف و قوانین اسلامی که در آن "همه برابر و یکسان هستند کسی بر دیگری برتری ندارد" مردم را به طرف خود بیشتر کشاند.

به همین سبب ها می توانیم مشاهده کنیم که نهضت عقیدتی هندوها زیر اثر نهضت تصوف بود. صوفیان برای جلب توجه مردم، زبان خود را با مردم تطبیق دادند. که نتیجه ی آن اینطور شد که مردم ضعیف

وقشر عقب مانده جامعه نیز با واژه های عربی و فارسی آشنا شدند و این واژه ها را در گفتار خود استفاده می کردند.

از همان اوایل دوران "بهکتی" واژه های فارسی مورد استفاده در زبان هندی قرار گرفتند. اما در Riti kal این عمل شدت گرفت و اکثر ادیبان واژه های زبان فارسی را در هندی استفاده می کردند.

در هندوستان تا ۱۸۳۶م در ادارات دولتی زبان اداری زبان فارسی بود. در این زمان روزنامه هایی به زبان فارسی نیز منتشر می شد. راجه موهن رای (۱۷۷۲- ۱۸۳۳م) اولین روزنامه فارسی به نام مرآت الاخبار در سال ۱۸۲۲م از شهر کلکته منتشر نمود که هر هفت روز یک بار چاپ می شد.^۱ در سال ۱۸۴۶م دادا بهایی نوروزی روزنامه ای به نام چابک از شهر بمبئی منتشر نمود.^۲

از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۱ فارسی در هندوستان دارای دبدبه بود به طوری که اولین اخباری که به زبان گجراتی چاپ شد اسمش "راست گفتم" بود. که توسط دادا بهایی نوروزی منتشر می شد.^۳

^۱Fisher William bayne, Charles Melville, Peter avery, Gavin hambly ,The cambridge history of Iran: from nadir shah to the Islamic republic, , Cambridge university press, 1991, p 820

^۲ Same. P.820

^۳ Same, p.820

چندی بعد به خاطر استفاده زبان فارسی در زبان ہندی زبان اردو پیشرفت می کند. اما در حال حاضر نیز در زبان ہندی واژه های فارسی دیدہ می شود.

دکنی ہندی

در زمانی کہ در شمال ہندوستان زبان های کھری بولی، برج بہاشا و اوڈھی مورد استفاده شعرا بود در همان زمان در جنوب ہند زبان دکنی گسترش پیدا کرد.

"علاء الدین خلجی ((۱۳۱۶ م _ ۱۲۹۶ م)) توانست قسمتی از جنوب ہندوستان را تحت تصرف خود در آورد، کہ بنابر این سربازان، وزیران و فرماندہان او زبان شمال ہند را با خود بہ جنوب ہند بردند. و ہمین سبب آمیزش این زبان ها با یکدیگر شد".^۱

دکنی ہندی یکی از شاخہ های زبان ہندی است کہ گرفته شدہ از زبان کھری بولی کہ اطراف دہلی استفاده می شدہ است. نام دیگر این زبان ہندی، ہندوی، دکنی، دکھنی، دھلوی، ہندوستانی، زبان ہندوستان، دکھنی ہندی و دکھنی اردو است".^۲

^۱ - احمد امتیاز، مدھیہ کالین بہارت، ۸ سے ۱۸ ویں صدی، نیشنل پبلسیشن، پٹنہ، ۱۹۸۹، ص: ۷۰

^۲ - تیواری بہولا ناتھ، ہندی بہاشا، کتاب محل، الہ آباد، ۱۹۹۹، ص: ۹۵

از نویسندگان مهم این زبان مسعود ابن سعد، خسرو، فرید الدین شکر گنجی را می توان نام برد. کبیر هم در بعضی مواقع از این زبان استفاده کرده است. در مناطق بیجاپور، گولکنده، احمد نگر این زبان استفاده می شد. شاهی میراجی در قرن پانزدهم میلادی نام هندی را برای زبان دکنی استفاده کرد.^۱ شیخ اشرف در ۱۵۰۳م برای زبان دکنی نام دهلوی و هندوی را انتخاب کرد.^۲

شعر در زبان دکنی توسط خواجه بنده نواز شروع شد.

یکی دیگر از عوامل آمیزش زبان با دکنی تغییر پایتخت توسط محمد بن تغلق بود.

محمد بن تغلق در سال ۱۳۲۷م پایتخت خود را از دهلی به دیوگیری "دولت آباد" تغییر داد.^۳ که به سبب آن افراد زیادی از دهلی به دولت آباد با خود برد. پس از دو سال تغلق به دهلی بازگشت اما بسیاری در همانجا ماندگار شدند.

در سال ۱۳۴۶م سلسله حکومت بهمنی روی کار آمد که در مناطق بیجاپور، احمد نگر، گولکنده تقسیم شد. با تلفیق زبان دربار و زبان محلی

^۱ - تیواری بهولانا ته، هندی بهاشا، کتاب محل، اله آباد، ۱۹۹۹، ص: ۹۶

^۲ - همان، ص: ۷۰

احمد امتیاز، مدیه کالین بهارت ۸ سے ۱۸ شتابدی، نیشنل پبلیکیشن، پنه، ۱۹۹۷، ص: ۹۱

این مناطق سبب شد زبان دکنی به وجود آید. در این زبان دو اثر ادبی مهم وجود دارد به نام "شکار نامه"، "تلاوت الوجود".

در همین زبان برهان الدین جانم کتاب "ارشاد نامه" را تالیف نمود. مثنوی هایی که به این زبان سروده نشد اغلب تحت تاثیر زبان فارسی بود. که در آن "گلشن عشق"، "علی نامه"، "خوشنامه"، "شهادت الحقیقت"، "شرح مرگ و بل" و "قلوب" شهرت دارد. ولی آخرین شاعر زبان دکنی و اولین شاعر اردو زبان است.

ریخته:

در هندوستان زبان ریخته ابتدا به صورت موسیقی مورد استفاده قرار گرفت. این واژه از مصدر فارسی ریختن، گرفته شده است. که معنای آن درست کردن، هم زدن است. همچنین به معنای افتادن هم استفاده می شود.

در این قواعد هندی و استفاده از واژه های عربی و فارسی مشهود است. که شاعران چون امیر خسرو دهلوی و غالب دهلوی زیاد استفاده کرده اند. علاوه بر ایشان بولاً شاه، گلال، کینه رام، غریب راس و دریا داس نیز از شاعران این زبان هستند.

در این زبان آمیزش واژه ها بیشتر به چشم می خورد ریخته با درهم
آمیختن شعر فارسی و شعر هندی ایجاد شد. که بخشی از آن به هندی
و بخش دیگر آن فارسی است.

در شعر امیر خسرو این به خوبی دیده می شود:

ز حال مسکین مکن تغافل

دورایی نینان بتایی بتیان

که تاب هجران ندارم ای جان

به لیهو کاهی گیایی چه تیان

شبان هجران در از چون زلف

وروز و صلت چو عمر کوتاه

سکھی پیا کو جو می نه دیکهون

تو کیسی کاتون اندهیری رتیان

این نوع شعری در سبک هندی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

فصل سوم:

استفاده از واژه های زبان فارسی در

ادبیات زبان هندی

اسباب تغییر و تحول زبان

تغییر و تحول یکی از اصولی های طبیعت است. هر چیزی که در دنیا وجود دارد دستخوش تغییر و تحول می شود. به همین تغییر و تحول پیشرفت می گویند. این پیشرفت در زبان نیز وجود دارد. "زبان سانسکریت به پالی تغییر یافت، زبان پالی به پراکیرت تبدیل شد. و پراکیرت به اپهرنش و در صورت فعلی به هندی در آمده است".^۱

این تغییرات انسان عمداً انجام می دهد یا به صورت سهو و غیر عمدی مرتکب این عمل می شود. می توان گفت تغییر و تحول زبان به دو صورت انجام می گیرد.

اول به خاطر عوامل درونی و دوم به خاطر عوامل خارجی.

در نوع اول انسان بنا بر سلايق و عقاید شخصی خود زبان را تغییر می دهد. که در آن یا به خاطر تفکرات خود این کار انجام می دهد و یا به خاطر اقتضای روزگار دست به این کار می زند. عوامل خارجی که سبب می شوند تغییراتی در زبان رخ بدهد عبارتند از عوامل جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی.

^۱ دودی کپل ویو، بهاشا گیان یونگ بهاشا شاستر، و شو و دیالیه پرکاشن، بنارس، ۲۰۰۶، ص: ۸۴

[ا] عوامل جغرافیایی:

مشهور است که زبان بر فاصله هر ده کیلومتر تغییر می کند. زبان هر ایالت و کشور نیز با یکدیگر فرق هایی را دارا می باشد. زبان پنجابی، گجراتی، هندی، اردو، تامیل، ملیالم، مراتهی، بنگالی، کشمیری از نمونه های آن هستند.

در شمال هند زبان کشمیری، در جنوب زبان ملیالم و تلگو، در شرق زبان بنگالی، در غرب هند زبان منی پوری، که به خاطر عوامل جغرافیایی زبان عوض شده است.

[ب] عوامل تاریخی:

در هندوستان به خاطر وجود حکومت های مختلف مثل سلطنت ترکان، گورکانیان، انگلیسیان زبان های مختلفی مورد استفاده قرار گرفت و مردم نیز زبان حاکمان خود را دنبال کردند. در دوران حکومت گورکانیان زبان فارسی و در دوران حکومت انگلیس زبان انگلیسی مورد استفاده قرار می گرفت. و در مناطقی فرانسوی ها بودند زبان فرانسوی و پرتغالی ها زبان پرتغالی رونق یافت.

[پ] عوامل فرهنگی:

در زیر مجموعه عوامل فرهنگی می توان به عوامل دینی، ادبی، اجتماعی اشاره کرد. عامل دینی اغلب سبب پیدایش زبان می شوند کما اینکه یکی از عوامل مهم پیدایش زبان هندی و اردو مذهب بود. هندوها زبان هندی را و مسلمانان زبان اردو را دنبال کردند.

فارسی در اشعار هندی

زبان هندی یا کهری بولی توسط زبان فارسی دچار تغییراتی شد. کم کم واژه های فارسی بنابر عواملی که قبلاً یاد شد وارد زبان کهری بولی شدند.

حمله محمود غزنوی به هندوستان و پایه گذاری عهد سلطنت و سلسله حکومت گورکانیان در دهلی سبب اتحاد مسلمانان با هندوها و تلفیق دو فرهنگ بایکدیگر برای شکل گیری یک زمان زمینه مناسبی را به وجود آوردند. امروز فرهنگ هندو و مسلمان به طوری به یکدیگر نزدیک و آمیخته شده اند که تفکیک آن ها کار آسانی نیست.

با نزدیکی این دو فرهنگ زبان و ادب نیز تاثیراتی را پذیرا شدند. ادب طوری دگرگون شد که زبان فارسی که از یک کشور دیگر وارد هند شد، در قرن شانزدهم میلادی زبان رسمی هندوستان شد. و زبان فارسی رونق یافت اما در طرف دیگر ادبیات سانسکریت مورد کم مهری قرار گرفت و کم روزه زوال گرایید و در زمان حکومت اورنگزیب به حد اقل رسید.

کار نزدیک کردن زبان هندی را به فارسی نه فقط هندوها بلکه مسلمانان نیز انجام دادند. در آن عهد شاعران مسلمان زیادی بودند که به زبان هندی شعر می سراییدند که این سبب شد که واژه های فارسی وارد زبان هندی شوند.

به عنوان مثال می توان به چند اثر اشاره کرد.

میرابایی: Meerabai (ت ۱۴۹۸م، ف ۱۵۷۳م)

میرابایی در روستای کورکی، در خانواده راتهور تولد یافت. با مهاراجه بهوج ازدواج کرد. بهوج هفت سال پس از ازدواج فوت کرد. از همان زمان عشق میرابایی به خدای هندوان "کریشن" آغاز می شود. و این عشق چنان شدید بود که وی زندگی ساده را به حکومت و آسایش قصر ترجیح می دهد. "پداولی" اثر ادبی میرابایی است.

हे री, मैं तो दरद दीवानी
मेरा दरद न जाने कोय।¹

सुनी हो हरि आवन की आवाज।²

کلماتی چون درد، دیوانی، آواز در این شعر که فارسی هستند

به خوبی مشهود است،

گورکھنات: (GORAKH NATH)

وی مهم ترین و اولین نثر نگار زبان ہندی است. گورکھنات در نثر

خود زبان کھری بولی و راجستھانی را استفاده کرده است.

آثار به جای مانده از وی به سی و پنج عنوان کتاب می رسد. در

اواخر قرن دهم و اوایل یازدهم کتابی تالیف کرد که از واژه های فارسی

زیادی استفاده کرده است.

हिन्दु ध्यावे देहरा, मुसलमान मसीत
जोगी ध्यावे परम पद, जहँ देहरा न मसीत
हिन्दु आखै राम को, मुसलमान खोदाइ
जोगी आखै अलख को, तहँ राम अछै न खोदाइ।

¹ शर्मा सं० नलिन विलोचन, स्वर्ण मंजूषा (ब्रज काव्य संग्रह), केशरी कुमार, पृ० 50 मोतीलाल बनारसीदास, नई दिल्ली 1992

² वही पृ०, पृ० 50

هندو، مسلمان، مسیط، خدا، نه واژه های زبان فارسی است که در این دو بیت استفاده شده است که لفظ مسیط به عنوان مسجد آمده است کیه واژه فارسی است.

مولک داس: (Mulak Das)

مولک داس در ۱۵۷۴م تولد یافت و در ۱۶۸۲ وفات یافت. ونه نه اثر ادبی دارد. "رتن کهان" و "گیان بود" از مهمترین اثر ادبی اوست. نمونه از اشعار وی را ذکر می کنیم:

तौजी और नमाज न जानूँ न जानूँ धरि रोजा,
बाँग जिकिर तबही से विसरी जब से यह दिल खोजा।
कहाँ मलूक अब कजा न करिहौ, दिल ही सों दिल लाया,
मक्का हज्ज हिये में देखा ,पूरा मुरसिद पाया।¹

اینجا واژه های نماز، روزه، بانگ، ذکر، دل، قضا، مگه، حج، مرشد، از زبان فارسی آمده است.

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ0 281 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

نام دیو: (Nam Dev)

وی در روستای نرسی بانی از توابع منطقه ی ستاره ایالت مهاراشتر در سال ۱۲۷۶م دیده جهان گشود. وه شعرهای مذهبی "بهجن" می سرایید که اشعار وی در کتاب مذهبی سیک ها "گروگرت صاحب" آمده است. که حدود ۶۰ شعروی در این کتاب می باشد. اشعاروی هم به زبان هندی وهم به زبان مراتهی است. وی قبل از کبیر بود و او از گروهی که دنبال اصلاح معاشره بودند حمایت می کرد.

हिन्दु पूजे देहरा, मुसलमान मसीत
नामा सोई सेविया, जहँ देहरा न मसीत।

هندو، مسلمان، نامت، نامه، مسیط (مسجد) از واژه های فارسی شعر بالا است.

رام داس: (Ram Das)

۱۵۱۴م به دنیا آمد ودر سال ۱۵۸۱ وفات یافت. او چهارمین رهبر دینی مذهب سیک بود. آثاروی در کتاب مذهبی سیک ها "آدی گرت" موجود است که به شکل اشعار مذهبی "بهجن" می باشد.

खाली जागा नहीं रे खुदा बिनश
जनत नाही रे
दास फकीर कहे इतना ही
अंतर माही रे^१

नानक गरीबु किया करै विचारा हरि भावै तिहु राह चली।^२

خالی، خدا، فقیر، غریب، راه واژه های فارسی هستند که در ابیات بالا
ذکر شده است.

قطب علی شاه:

او پادشاه بیجاپور بود. اشعار خود را بانام معانی می سرایید، ۱۵۸۵ _
۱۶۱۱م حکومت کرد. اشعار وی به زبان های تیلگو و فارسی هم موجود
است. وی بر کم کردن اثر فارسی در زبان هندی کوشید اما باز در اشعار
وی واژه های فارسی دیده می شود.

पिया आज बाज प्याला पिया जाए ना।
पिया बाज इक तिल जिया जाए ना॥
नहीं इश्क जिसको बड़ा कोर है।
कहीं उनसे मिल बैसिया जाए ना
कुतुबशाह न दे मुझ दिवाने को पंद
दिवाने को कुछ पंद दिया जाए ना॥^३

^१ संकलन और संपादन चतुर्वेदी सुश्री स्मिता हिन्दी भाषा और साहित्योतिहास विवेचना-९ पृ० 32 इग्यनू नई दिल्ली 2006

^२ द्विवेदी हजारी प्रसाद, हिन्दी साहित्य उद्भव और विकास, पृ० 92 राजकमल प्रकाशन, नई दिल्ली 2006

^३ सिंह डॉ बच्चन हिन्दी साहित्य का दूसरा इतिहास पृ० 172 राधा कृष्ण प्रकाशन नई दिल्ली 2009

واژه های فارسی: باز، پیاله، نه، یک، عشق، کور، قطب شاه، دیوانه.

قطب علی شاه اکثر اشعارش به زبان کهری بولی بود. وواژه های
زیادی از عربی و فارسی هم دیده می شود.

तुज याद में जग मोहिया, है जग उपर तेरा मया।
जो जग मँगे, सो तूँ दिया, तूँ ही जगत का है दया।।
चन्द्रमुख तुज, लाल लब है, दसन जूँ तेरे तारे हैं।
कहो यह चॉद काँ का है, किस आसमा थे उतारे है।।¹

یاد، لال، لب، آسمان، از واژه های فارسی هستند که در اشعار ذیل ذکر
شده اند.

ناگری داس: (Nagri Das)

نام کامل او پشونت سنه است. او پادشاه کرشن گره بود. او شاگرد
بلوآچاریه بود، واهل آگرا بود و از زندگی پادشاهی خسته شد و گوشه
نشینی اختیار کرد و تمام عمر را در خدمت ادبیات قرار داد. وی در سال
۱۷۹۴م وفات یافت.

¹ शर्मा सं० नलिन विलोचन एस्वर्ण मंजूषा (ब्रज काव्य संग्रह), केशरी कुमार, पृ० ३८० मोतीलाल बनारसीदास, नई दिल्ली 1992

یکی از آثار ادبی او به نام "عشق چمن" است که تحت تاثیر ادبیات فارسی نوشته شده است.

आया इश्क लपेट में लागी चश्म चपेट
सोई आया खलक में, और भरै सब पेट।¹

وی در سال ۱۷۵۰م شعری سرود که واژه های فارسی آن عبارتند از:
عشق، چشم، خلق

گوال: (Gwal)

وی در شهر ویداون ۱۷۹۱م به دنیا آمد، و در سال ۱۸۶۸م وفات یافت. او در دربار یشونت سنگ بود. وی مدتی در دربار مهاراجه نجیت سنگ نیز بود. از کتاب مهم او "یمنا لهری"، "نهنیواہ"، "رسیک آنند"، "کوی هیردی ونود" را می توان نام برد.

दिया है खुदा ने खूब खुशी करो 'गवाल कवि'।
खाव-पियो, देव-लेन, यही रहि जाना है॥
आये परवाना पर चलै ना बहाना यहाँ
नेकी कर जाना, फेर आना है न जाना है॥
ऐसी जिन्दगानी के भरोसे पै गुमान ऐसे।
देस देस घूमि घूमि मन बहलाना है॥²

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ0 382 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

²सं0 शर्मा नलिन विलोचन स्वर्ण मंजूषा (ब्रज काव्य संग्रह), केशरी कुमार ,पृ0 203 मोतीलाल बनारसीदास, नई दिल्ली 1992

واژه های خدا، خوب، خوشی، پروانه، پر، زندگی، گمان، من،
نیکی، یهانه در ابیات بالا دیده می شوند.

کول پتی مشر: (Kulpati Mishra)

وی در ۱۶۷۷م تولد یافت. وی نیز اشعاری سروده است که در آن از واژه
های فارسی استفاده کرده است.

مثل واژه های: جان، کباب، حیات، آب مهتاب.

देर की न ताब, जान होत है कवाव, बोल,

हयाती का आब, बोल मुख महताब से।¹

پدماکر: (Padmakar)

وی در ۱۷۵۳ در شهر باندا تولد یافت. وی در ۱۸۳۳ در شهر کانپور
در گذشت. پدر وی موهن لال بهت هم شعر می سرایید. او در دربار
مهاراجه بهیم سنگ و دولت رای سندهیا بود، این دور متعلق به زمانی که
شعر سرایی در اوج خود بود و شاعرانی چون میر و غالب نیز در این زمان
بودند. از آثار مهم او می توان به "رام رساین"، "گنگالهری" اشاره کرد.

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ0 362 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

गुल गुली गिल में गलीचा है, गुणीजन है,
चौदनी है, चिक है, चिरागन की माला है।¹

واژه های فارسی که در اشعار او دیده می شود گل، گلی، گل،

چراغ

زیب النساء:

دختر اورنگزیب پادشاه گورکانی نیز شاعر زبان هندی بود. او
مجموعه شعری تحت عنوان "نین ویلاس" دارد.

जैबुन्निसा जहान में, दुख्तर आलमगीर।

नैन-विलास विलास में खास करी तहरीर।²

واژه هایی فارسی که در اشعار او دیده می شود. زیب النساء، جهان، دختر،

عالمگیر، خاص تحریر

گنگ: (Gang)

زبان او برج بهاشا بود. وی شاعر دربار اکبر بود که از واژه های

ساده استفاده نمی کرد. از کلمات فارسی بسیار استفاده می کرد و می توان

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय, पृ0 362 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

² वही पृ0, पृ0 292

گفت کہ در زبان ہندی را بہ فارسی می نوشت. بہ طور مثال می توان بہ
نمونہ های زیر اشارہ کرد:

कौन धरी करिहै बिधना जब रूप अयों दिलदार मुबीनम्।
आनंद होय तबै सजनी ,दर वस्तये चार निगार नशीनम्।¹

دلدار، مبینم، در، روی، وصلہ ی چہار نگار، نشینم،
مجموعہ ی شعری وی "گنگ رتناولی" نام دارد.

تاج:

شاعر است کہ در ۱۶۴۳م تولد یافت. وی عاشق کرشن، خدای
ہندو بود و چنان تحت تاثیر قرار گرفت کہ حاضر بود ہندو شود.

सुनो दिलजानी, मेरे दिल की कहानी,
तुम दस्त ही बिकानी, बदनामी भी सहौंगी मैं,
देव-पूजा ठानी मैं निवाज हूँ भुलानी
तजे कलमा-कुरान, सारे गुनन गहौंगी मैं।²

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ० 293 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

² वही पृ०, पृ०

واژه های فارسی اشعار وی از این قرارند: دل، جانی، دست،
بدنامی، نماز، کلمه، قرآن

مبارک:

سید مبارک علی بلگرامی مبارک مشهور به مبارک در سال
۱۵۸۳م تولد یافت، او زبان های فارسی و سانسکریت را می دانست. دو
کتاب او "الگ شتک" و "تیل شتک" مشهور هستند. او به زبان کهری
بولی شعر می سرود که واژه های فارسی زیادی در اشعار او دیده می شود.

अलक मुवारक तिय बदन लटकि परी यों साफ,
खुशनवीस मुंशी मदन लिख्यौ कौच पर काफ¹

واژه های فارسی: مبارک، بدن، پری، صاف، خوشنویس، منشی، و کاف

شاه میران جی:

او صوفی بود. وی در سال ۱۴۹۷م وفات یافت. از آثار او "شهادت
الحقیقت"، "خوشنامه"، "شرح مرگ و بل"، "غلو" مشهور هستند.

ईस के रंगों रंगी साडी,दूजा रंग न बानी,
ईस के पासा हमको बासा,फूक फोकट को आनी¹

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ० 365 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

از واژه های فارسی شعر بالا: رنگ، نه

خواجه بنده نواز:

وی در سال ۱۲۳۳م تولد یافت. نام کامل او 'خواجه بنده نواز گیسو دراز است. وی برای تبلیغ تصوف به جنوب هند رفت. وی به هندی دکهنی کتاب هایی را تالیف کرد که به نظم بود، "شکار نامه"، "تلاوت الوجود" از آثار اوست. در نثر نیز کتابی به نام "معراج العاشقین" دارد.

कहँ तक खीचिया रहेगा तू, दुनिया की परेशानी

जिये तलक फिकर है , दुनिया की, दुनिया देखे तो है फानी^۲

واژه های فارسی شعر بالا، دنیا، پریشانی، فکر، فانی

جلال الدین محمد اکبر:

پادشاه سلسله حکومت گورکانی بود. در دوران وی شعر و ادب

گسترش یافت. دربار او دوران طلایی ادبیات هندی و فارسی بود. خود او

¹ सिंह डॉ बच्चन हिन्दी साहित्य का दूसरा इतिहास पृ० 171 राधा कृष्ण प्रकाशन नई दिल्ली 2009

² सिंह डॉ बच्चन हिन्दी साहित्य का दूसरा इतिहास पृ० 170 राधा कृष्ण प्रकाशन नई दिल्ली 2009

تحصیل کرده نبود اما ادب دوست بود. وی خود نیز بعض اوقات اشعاری می سرایید، وی به هندی شعر می گفت که همراه با فارسی بود:

दीन जानि सब दीन
एक न दीन्हों दुसह दुख
सौ मो कहूँ अब दीन
कछुक न राख्यौ बीखल¹

واژه های فارسی ، دین، یک، نه

عبد الرحیم خانخانان:

وی در سال ۱۵۵۶م تولد یافت و در ۱۶۲۷م وفات یافت. وی به نام رحیم مشهور است. او نیز مانند خسرو بر زبان های عربی، فارسی، ترکی مهارت داش، وی پسر بیرم خان وزیر اکبر شاه گورکانی بود. او کتاب بابر نامه را از ترکی به فارسی ترجمه کرد. از بنیاد های اصلی دربار اکبر بود. وی دیوان شعر به زبان فارسی دارد. "دوها ولی" و "نگر شویها" اثری از او به زبان هندی است.

او اثری به نام "کھیت کوتک جاتکم" کتابی است در علم نجوم. که زبان این کتاب مخلوطی است از سانسکریت، هندی، فارسی.

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ0 291 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

यदा मुश्तरी कर्कटे वा कमाने,
यदा चश्मखोरा जमीवासमाने,
तदा ज्योतिषी क्या कहै, क्या पढ़ैगा?
हुआ बालका पादशाही करैगा।¹

مشتري، با اکمان، چشم، زمین، و ، خوره، سامانه، واژه های زبان فارسی
هستند.

رحمیم نثری به زبان کھری بولی و سانسکریت دارد که در آن ها نیز از واژه
های فارسی استفاده کرده است. مانند باغ و گل،

दृष्ट्वा तत्र विचित्रतां तरुलतां मैं था गया बाग में।
काचित्तन्न कुरंगशावनयना गुल तोड़ती थी खड़ी।²

کبیر: Kabir

عارف، متصوف، شاعر و قدیس ہند بود کہ سرودہا و نوشتہہایش در
جنبش بہاکتی تأثیرگذار بود. کبیر در خانوادہای بافندہ در سال ۱۳۹۸م
زادہ شدہ بود. و در سال ۱۴۴۸م درگذشت. بر اساس افسانہہا، زن و مرد
مسلمانی کہ سال ہا بچہ دار نمی شدند، وی را در کنار رودخانہ لہار اتارا

¹ दिनकर रामधारी सिंह संस्कृति के चार अध्याय , पृ0 291 लोकभारती प्रकाशन इलाहाबाद 2004

² वही पृ0 292

یافتند. برخی او را پسر یک برهمن دانسته اند. وی شاگرد یک قدیس هندو به نام راماناندا بود.

با این که کبیر بافنده بود، از وی در زمره شاعران نامی جهان یاد می شود؛ در هند نیز از وی از بزرگترین شاعران دانسته می شود.

گورو گرانت صاحب بیش از پانصد شعر از اشعار کبیر را در خود جای داده است؛ پیروان آئین سیک که به طور خاص به گورو گرانت صاحب حرمت می نهند، کبیر را هم پایه گوروها می شمارند.

مهم ترین اثر کبیر، کتاب بیجک به معنی جوانه است که در بردارنده دیدگاه های عرفانی اوست. کبیر، به دنبال انسانی کامل و جهانی بود و از تعصب ادیان و مذاهب و گروه ها و نژادها بیزار می جست.

रे दिल खोजि दिल हर खोजि, न परि पिरैसानी मांहि
सहर माल अजीज औरति, कोई दस्तगीरी नांहि
पीरां मुरीदां काजियां, मुलां अरु दरवेस
कहाँ थे तुम्ह किनि कीये, अकलि है सब नेस
कुरानां कतेबां अस पढ़ि पढ़ि, फिकरि या नही जाइ
टुकदम करारी जे करै, हाजिरा सूर खुदाइ
दरोगा बकि बकि हूँहि खुसियां, बेअकलि बकहिं पुमांहि¹

¹ सं० गुप्ता माताप्रसाद कबीर ग्रंथावली, पृ० 298 साहित्य भवन, इलाहाबाद, 2001

कबिर बर मला बरहमन طنन करुडे अस्त व कुते अस्त के :

क्या उजूं जप संजम कीएं क्या मसीति सिरु नाएं
दिल महि कपट निवाज गुजारै क्या हज कावै जाएं॥
ब्रह्मण ग्यारसि करै चौबीसो काजी माह रमजाना।
ग्यारह मास कहौ क्यू खाली एकहि माह नियाना।
जै रे खुदाई मसीति वसतु है और मुलुक किस केरा।
तीरथि मुरति राम निवासी दहु माहं किनहु न हेरा॥
पूरब दिसा हरिहि का वासा पच्छिम अलह मुकामा।
दिल महि खोज दिलै दिल खोजहु इहइं रहीमा-राम॥¹

अमिर खसरो डहलुयः

लुब वी ठुठुी हनु डुडु. अमिर खसरो डर साल 1193 म डर ननुठु डुतुीली
हनुडुसुतान डुतुलु डुडु. हशुत सालु डुडु के डुडुरुश डुतु डुडु. अु डर डुरार
गुीथु अलुडुन तुगलु डुडु व डुडु डु खानुडान खलुगी डुलुहु डुडु. डर अुअर डुनुडुगी
गुुशु नशुनी रल डुरगुडुडु व रल अरुडल व तुवुडु रल डुनुडल डुडु. अमिर खसरो
डुनुडलनुडल शुरु हनुडी अस्त. वी डर अशुअर खुडु अडु डुसुीरुी अडु अुअरु हलु
हनुडी अस्तुडल डुडु अस्त.

रुडुडु डु तुडलशुी कनलर गुुी

डुडुडु डु डुरलडुनु हनुडी

¹संकलन और संपादन चतुर्वेदी सुश्री स्मिता हिन्दी भाषा और साहित्यतिहास विवेचना-9 पृ० 110 इग्यनू नई दिल्ली 2006

گفتم صنما بهای زلفت چه شود

فریاد آورد در در موی

او در سبک هندی گفته است کہ

जेहाले मिसकीं मकुन तगाफुल दुशय नैना बनाय बतियो,
के ताबे हिजरों न दारम् ऐ जाँ, न लेहु काहे लगाय छतियो
शबाने-हिजरों दराज वो चू जुल्फरोजे बस्तत चू उम्र कोतह
सखी पिया को जो न देखू तो कैसी काटू अंधेरी रतियो।¹

در شعر تلسی داس واژه های فارسی به صورت زیر دیده می شود.

गनी गरीब ग्रामनर नागर

साहिब सीतानाथ सों सेवक तुलसीदास

पर लायक दुलहिन जग नाहिं

बहु जिनस प्रेत-पिशाच जोगि जमात बरनत नाहिं बने

बन बाग कूप तडाडा सरिता सुभग सब सक को कही

चारु बाजारु विचित्र अबॉरी

कुम्भकरन कपि फौज बिडारी

रामधनुष तोख सक नाहिं

¹ सिंह डॉ बच्चन हिन्दी साहित्य का दूसरा इतिहास पृ0 67 राधा कृष्ण प्रकाशन नई दिल्ली 2009

واژه های فارسی رایج در هندی

در دنیا نمی توان زبانی را یافت که تحت تاثیر زبان دیگری قرار نگرفته باشد، هندی هم دستخوش زبان های دیگر قرار گرفته است، بر این زبان هم در عهد های متفاوت زبان های عربی، فارسی، سانسکریت، انگلیسی، پرتغالی و فرانسوی اثر انداز شده اند.

این اثرات از همه بیشتر بر کلمات زبان اتفاق می افتند.

واژه های که از یک زبان به زبان دیگر راه می یابند اکثراً به صورت اسم چیز یا به عنوان سمبل تفکرات جدید می باشند. این واژه ها بعضی اوقات کاملاً ناشناخته و جدید هستند که استفاده از آنها ضروری می باشد. مانند زبان هندی که کلماتی چون توپ، بارود، Camera، Fashion، Engine، Alpine، Pencil و غیره در طرف دیگر زبان هندی کلماتی را از زبان های دیگر گرفته است که معانی آنها از قبل در زبان هندی وجود داشت. مثل برای هزار = دس سو، مشکل: کمتنن آسان = منزل، شهر = نگر، بازار = هات، خوبصورت = سندر، دروازه = دُوار ... و غیره.

این واژه هایی که از زبانی به زبان دیگر می دیدند به خاطر روابط دو

فرهنگ است.

برخی از واژه های فارسی که در هندی مورد استعمال می شود به صورت زیر است.

آئینه آبا دآباد آخیرکار آخیرکار آخرکار ارمان آزاد
آزادی آزادی آزادی آزمائش آسان آسانی آسانی آستین
آسمان آسمان آسمانی آفت آگاه آمد آمدنی
آدمی آواز ابر ابراهیم اوزار اسرار اجازت
اجنبی احسان احسان فرود استیغاف استغی
ادب ادب اراده اسباب استورا استغی
استعمال اسلام اسلامی اشارت اشتها
اصل اصل اصل اصل اصل اضافه
اطمینان اظهار اعتراض عجب افسوس
افلاطون افواہ اقبال اقرار اقرارنامہ
اکبر اکبرنامہ اگر امارت امانت
امتحان امن امیدوار امیدوار انتظار
انتظام انداز انداز انداز انداز اندیشہ
انسان انسانیت انعام انقلاب انکار انگور
انگوری اوقات اولاد اولاد ایجاد
ایمان ایماندار ایماندار ایماندار بحالی

بیچینی بہا ل بی حال بہد بیحد یا بہی بی خیابرخ بی خیبر داغ بی داغ
بہدخ ل بی دخل بدد بی درد دی بد بی درد می دم بہر بی رحم می بہر
بی رحمی بہر جگار بی روز گار جگاری بی روز گاری بہتابی بیتابی
بہجوان بی جوان بجزت بی عزت بجزت بی عزت بی عقلی بعم
بیگم فیکر بی فکر یاد کا بی قاعدہ بدر بک بی قدر رار بک بقرار بموت ناہ
، بی موت کا بموت بی موقعہ بمل بی میل جی رہن بی نظیر جہو بی وجہ کف
بیوقوف بہوش بیہوش بیان بیمار بیماری بیما بیما بہا
بیوہ بھو دگی بھو دہ پادشاہ پادشاہی پادشاہی پادشاہی
پاسنگ پاکستان پاکستانی پاکستانی پابندی پابندی پابندی
پایدان پادان فاش پادان فاش پادان فاش پادان فاش پادان فاش
پاروانا پروان بہز پری پست پست پست پست پست پست پست پست
پوشانی پشینی پناہ پناہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ پنہ
پہلو پہلوان پہلوان پہلوانی پیا پیا پیا پیا پیا پیا پیا پیا پیا پیا
پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش
پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش پیشکش
پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا
پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا پیشوا
تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج
تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج
تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج تاج

تپش تجارت تہریر تہسئل تہسل تہسلدلار تہسلدلار
تہفہ تہکیکات تہخت تاؤس-تہخت تہخت تاؤس تر تراڑ
ترازو تراش ترانا ترانہ ترتیب ترجمہ ترقی ترکش
ترکش ترنم تسللی تسللی تسللی تشریف تشریف تصویر
تاداد تعداد تارلیف تازیہ تاعطیل تالیم تفریح
تکاجا تقاضا تکلیف تکلیف تکلیف تلخی
تماشا تماشما تمام تمننا تمننا تمنی تمیز تمبرور تندوست
تندورستی تندور تنگ تنگ تنگ تنہا تنہا تنہا
توبہ توپچی توپخانہ توفان توفانی تیر تیر تیر تیر تیر تیر
انداز تیزاب تیزابی تیر اندازی تیغ تیماردار
ثبوت جا جادو جادوگر جادوگری جادوگری
جاگیر جاگیر جاری جاندار جانور جانور جانور
جاہل جانور جانور جانور جائداد جائداد جائداد
جبر جبر جبر جبر جبر جبر جبر جبر جبر جبر
جسم جلالی جعلی جعلی جعلی جعلی جعلی جعلی جعلی جعلی
جلد جلد جلد جلد جلد جلد جلد جلد جلد جلد
جناب جناب جناب جناب جناب جناب جناب جناب جناب جناب

جواب دیھی جوان جوانی جیور جیورات پوجا
جوش جوش جیہاد جہان آرا جہان پناہ
جہانگیر جہانگیری جہنم جیب جیر جرح
چاپلوس چاپلوسی چادر چاکر چالاک
چیراگ چراغ چارگاہ چسپا چستی چشم
چشمہ چغلی چغلی خوری چغلی خوری
چالاک چمن چمن چاندرو چاندرو
چونکہ دیواری چہار چہار چہار
حاصل حاصل حاضر حاضر حاکم حاکم
حاجت حاجت حاجت حاجت حیرت حیرت
حج حج حاضمت حاضمت حاضمت حاضمت
حرام حرام حرام حرام حرام حرام
حس حس حس حس حس حس حس
حضور حضور حفاظ حفاظ حفاظ حفاظ
حکم حکم حکم حکم حکم حکم
حلف حلف حلف حلف حلف حلف
حیوان حیوان حاس حاس حاس حاس
خاطر خاطر خاطر خاطر خاطر خاطر
خالص خالی خالی خالی خالی خالی

روزگاری رोजا روزہ رोजی روزی روشن روشنائی روشنائی روشن روشن
دان روشنی روجن روغن رومال رومنک رونق رها رها رھائی
ریاست ریشمی ریشہ ریگستان ریگستانی ریگستان ریگستانی
زبان زبانی زبردست زبردستی زخم زخمی زخم زخمی
زخمی زجر زرد زری زلف زمانہ زمین زمیندار
زمیندار زنانه زنجیر زنجیرانی زندگانی زندگی زندہ
زور زوردار زودار زور زور زور زور زور زور زور زور
سادگی سادگی سادہ سال سال-و-سال سال سال سال سال
سایہ سبب سبب سبزی سبزی سبک سبق سپاہی سیتارا
ستارہ سختی سختی سستی سستی سر سر سر سر سر سر سر سر
سر ساری سرکاری سرکاری سرکاری سرکاری سرکاری سرکاری
سرود سروسرود سروسرود سروسرود سروسرود سروسرود
سفر سفارش سفر سفارشی سفارشی سفارشی سفارشی سفارشی
سلاہ صلاح سلام سلامت سلامتی سلامتی سلامتی سلامتی سلامتی
سلسلہ سلسلہ سلسلہ سلسلہ سلسلہ سلسلہ سلسلہ سلسلہ
سنگ مرمر سنگ مرمر سنگ مرمر سنگ مرمر سنگ مرمر سنگ مرمر
سودا سودا سودا سودا سودا سودا سودا سودا سودا سودا
سوغات سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ سیاہ

نتیجه گیری

در ابتدای قرن هشتم میلادی با قیام حکومت اعراب در سند، روابطی بین هندوستان و عرب به وجود آمد اما آن دیر پا نبود.

در ابتدای قرن یازدهم با ورود ابو ریحان البیرونی و حمله های محمود غزنوی بر هند و آمدن صوفیان سبب تجدید روابط بین هند و ایران و محکم تر شدن آن گردید. استقرار سلطنت دهلی یکی از شاهکارهای تاریخ روابط هند و ایران است. این سبب شد که اسلام در مناطق مختلف هندوستان گسترش یابد. قبل از این هم تبلیغاتی از اسلام صورت گرفت که در آن به خاطر حکومت اعراب در سند و ملتان و حمله محمود غزنوی در پنجاب بود. اما به سبب سلطنت دهلی از پنجاب تا بنگال و بخشی از هند مرکزی باعث گسترش دین اسلام شد.

در جامعه هند، نژاد پرستی و بالا بودن برهمنها و نابرابری وجود داشت. اما یکتا پرستی و برادری اسلام و بر جامعه هند اثر انداز شد و جامعه هند با فکر جدیدی همکنار گردید که تأثیرات آن در نهضت عقیدتی هندوها (Bakhti Andolan) هم می توان دید.

نهضت عقیدتی هندوها هم مانند نهضت صوفیان بر حساب پیر و مرشد و مرید و مراد پایه گذاری شده بود. در نوشته های کبیر و گرونانک اثرات اسلام دیده می شود که آنها مخالف نژاد پرستی و پرستش بت بودند.

ادبیات در زبان کهری بولی از قرن یازدهم میلادی آغاز شد، که در زمان های مختلف با نام های مختلف شناخته شده است، که در پیشرفت آن نویسندگان مسلمان و صوفیان نقش مهمی دارند چنانکه آنها با افکار و اندیشه های خود توانستند واژه های فارسی را برای کلمات سخت سانسکریت در زبان هندی جایگزین کند.

این اثرات با تصرف علاء الدین خلجی بر جنوب هندوستان و تغییر پایتخت حکومت محمد بن تغلق از دهلی، به دولت آباد بیشتر شد.

قبل از آمدن اسلام به هند هم بسیاری از کتاب های هندی به زبان پهلوی و فارسی ترجمه شده بود. اما بیشتر کار و کوشش جهت فهمیدن و شناختن فرهنگ هندوها در زمان حکومت شاه اکبر صورت گرفت که سبب شد بسیاری از کتاب هایی که به زبان سانسکریت بودند به زبان فارسی ترجمه شوند.

در همین عهد ادبیات زبان هندی نیز پیشرفت کرد و بزرگترین شاعران این زبان در همین عصر ظهور کردند که زبان هندی را به بلندی بردند. از آن جمله می توان تلسی داس، سورداس کیشو داس، میرا بایی، رحیم رس خان، دیوند ماکر و دهناندو را نام برد.

در ارتقای زبان هندی فقط شاعران هندو زحمت نکشیدند بلکه شاعران و نویسندگان مسلمان نیز زحمتهایی زیادی را متحمل شدند که از

آنها می توان امیر خسرو دهلوی، ملک محمد، جائسی، رحیم عالم، مبارک تاج، قطبن را دام برد. از اولین شاعرانی که زبان فارسی را وارد زبان هندی کردند و بیشترین نمونه ها را از آن در دست داریم می توان به امیر خسرو دهلوی اشاره کرد. وی در یک سو پایه و بنیانگذار سبک هندی است و در طرف دیگر با نوع شعری ریخته در زبان هندی در ارتقای این زبان سهم دارد.

این طور نبود که شاعران بزرگ زبان هندی چون سور داس، تلسی داس، کیشو داس، بهاری، متی رام وغیره این واقف نبودند که یک زبان خارجی دارد وارد زبان هندی می شود، آنها برای حفظ زبان هندی و دور نگاه داشتن از نفوذ زبان فارسی، از کلمات سخت سانسکریت در اشعار خود استفاده کرده اند. اما در آن زمان دیگر فارسی در زبان هندی رخنه کرده بود و چنان در هندی آمیخته بود که به طور ناخواسته در نوشته آنها واژه های زبان فارسی دیده می شد.

امروز نه فقط واژه های فارسی وارد زبان هندی شده اند بلکه ساختار زبان هندی را نیز عوض کرده اند.

زبان هندی حتی برای جمله بندی هم از زبان فارسی اثر پذیرفته است. بطور مثال کتاب علی = علی کی کتاب.

اگر امروز بخواهند زبان فارسی را از زبان هندی جدا کنند زبان هندی بی رنگ و بی روح خواهد بود.

تاریخچه ی حمله و حکومت بر هندوستان

۷۱۱-۷۱۴ : حمله محمد بن قاسم بر هند

۹۹۸ - محمود غزنوی پادشاه شد

۱۰۰۰ - اولین حمله محمود غزنوی بر هند

۱۰۰۰-۱۰۰۲ : محمود غزنوی بر پیشاور و ویهند حمله کرد

۱۰۰۴-۱۰۰۵ : محمود غزنوی بر ملتان حمله کرد

۱۰۰۶-۱۰۰۷ : محمود غزنوی بر بهیدا حمله کرد

۱۰۰۸-۱۰۰۹ : محمود غزنوی با آندپال جنگید

۱۰۱۰-۱۰۱۱ : محمود غزنوی دوباره بر ملتان حمله کرد

۱۰۱۱-۱۰۱۲ : محمود غزنوی تهانشور حمله کرد

۱۰۱۵-۱۰۱۶ : محمود غزنوی بر کشمیر حمله کرد اما کامیاب نشد

۱۰۱۸ : محمود غزنوی به طرف گنگارفت

۱۰۱۹-۱۰۲۰ : محمود غزنوی بر کالنجر حمله کرد

۱۰۲۱-۱۰۲۲ : محمود غزنوی بر پنجاب حمله کرد

۱۰۲۳ : محمود غزنوی بر گوالیر حمله کرد

۱۰۲۵-۱۰۲۶ : محمود غزنوی بر معبد سومناته حمله کرد

۱۰۲۷ : محمود غزنوی به قوم جات جنگید

۱۱۷۵ : محمود غوری بر ملتان حمله کرد

۱۱۷۸ : محمود غوری بر گجرات حمله کرد

۱۱۷۹ : محمود غوری بر پیشاور حمله کرد

۱۱۸۴-۱۱۸۱ : محمود غوری بر سیال کوت حمله کرد

- ۱۱۸۶: محمود غوری بر لاهور حمله کرد
- ۱۱۹۱: محمود غوری در جنگ ترائن
- ۱۱۹۲: محمود غوری دوباره در جنگ ترائن کامیاب شد
- ۱۲۰۶: سلسله حکومت سلطنت در دهلی
- ۱۲۱۰-۱۲۰۶: دوران حکومت قطب الدین ایبک
- ۱۲۳۶-۱۲۱۱: دوران حکومت التمش
- ۱۲۸۶-۱۲۶۵: دوران حکومت بلبن
- ۱۲۹۶-۱۲۹۰: دوران حکومت جلال الدین
- 1296.1306: دوران حکومت علاء الدین
- 1320.1325: دوران حکومت غیاث الدین تغلق
- 1325.1351: دوران حکومت محمد بن تغلق
- 1326.1327: محمد بن تغلق پایتخت را تغییر کرد
- 1489.1517: دوران حکومت سکندر لودی
- 1347: سلسله حکومت بهمنی
- 1526: سلسله حکومت مغول
- 1526.1530: دوران حکومت بابر
- 1530.1556: دوران حکومت همایون
- 1556.1605: دوران حکومت اکبر
- 1605.1627: دوران حکومت جهانگیر
- 1627.1658: دوران حکومت شاهجهان
- 1658.1707: دوران حکومت اورنگزیب

کتاب شناسی

به زبان فارسی:

- ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن هشتم تا هیجدهم میلادی، تهران، ۱۳۴۵
- خانلری پرویز ناتل، زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ خانه محمود علی، ایران .
- خانلری پرویز ناتل، فرهنگ و اجتماعی، چاپ خانه محمد علی، ایران
- خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران و بخش تاریخ دانشگاه بمبئی، روابط ایران و هند همکاری در زمینه فرهنگ و تمدن، اسفند، ۲۰۰۲
- شهابی علی اکبر، روابط ادبی ایران و هند، تهران، ۱۳۱۴
- شیکهر دکترا چندر، فرهنگ فارسی هندی (ص - ی)، راج کمل پرکاشن، دهلی نو، ۲۰۰۱
- شیکهر دکترا چندر، فرهنگ فارسی هندی (ا- ش)، راج کمل پرکاشن، دهلی نو، ۲۰۰۱
- محمود سید فیاض، عابدی سید وزیرالحسن، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، نشر رهنمون، تهران، ۱۳۷۸

به زبان ہندی:

- अहमद इमत्याज, मध्यकालीन भारत (8वीं से 18वीं शताब्दी) नेशनल पब्लिकेशन, पटना, 1997
- ओझा प्रो. पी.एन., मध्यकालीन भारतीय समाज एवं संस्कृति की रूपरेखा, भारतीय विद्याशोध संस्थान, पटना, 1995
- चंद्र प्रो. सतीशए मध्यकालीन भारत, एन सी आर टी. नई दिल्ली 2008
- तिवारी उदय नारायण, हिन्दी भाषा का उद्गम और विकास, लोकभारती प्रकाशन, इलाहाबाद 2009
- तिवारी डॉ भोला नाथ ,भाषा विज्ञान प्रवेश एवं हिन्दी भाषा, किताब घर प्रकाशन,नई दिल्ली 2009
- तिवारी डॉ भोलानाथ, हिन्दी भाषा ,किताब महल, इलाहाबाद, 1999
- दिनकर रामधारी सिंहए संस्कृति के चार अध्याय , लोकभारती प्रकाशनए इलाहाबाद 2004
- द्विवेदी कपिलदेव, भाषा विज्ञान एवं भाषा शास्त्र, विश्व भारतीय प्रकाशन, बाराणसी ,2006
- द्विवेदी महावीर प्रसाद, हिन्दी भाषा वाणी प्रकाशन, नई दिल्ली 2007
- पाण्डेय हेमचन्द्र, भाषा और संरचना, ग्रंथ लोक प्रकाशन, दिल्ली 2006
- बाछोतिया हीरालाल, राजभाषा हिन्दी और उसका विकास, आर्यप्रकाशन मंडल, दिल्ली 2008
- बाहरी डॉ हरदेव, हिन्दी भाषा, अभिव्यक्ति प्रकाशन, इलाहाबाद, 2000
- बोरा डॉ राजमल, भारत की भाषाएँ, वाणी प्रकाशनए नई दिल्ली 2010
- भाटिया डॉ कैलाश चन्द्र, मोती .लाल चतुर्वेदी, हिन्दी भाषा विकास और स्वरूप, ग्रंथ अकादमी, नई दिल्ली 2009

- भाटिया डॉ कैलाश चंद्र, हिन्दी भाषा, साहित्य भवन प्रकाशन, इलाहाबाद, 1998
- मिश्र डॉ सत्यदेव, भाषा और समीक्षा के बिन्दु, लोकभारती प्रकाशन, इलाहाबाद, 2006
- वर्मा रामचन्द्र अच्छी हिन्दी, लोकभारती प्रकाशन, इलाहाबाद, 2008
- शर्मा एल पी, मध्यकालीन भारत, लक्ष्मी नारायण अग्रवाल, आगरा, 2008
- शर्मा डॉ राजमणी, आधुनिक भाषा विज्ञान, वाणी प्रकाशन, नई दिल्ली 2009
- शर्मा डॉ राम विलास, भाषा और समाज, राजकमल प्रकाशन, नई दिल्ली 2008
- संकलन और संपादन चतुर्वेदी सुश्री स्मिता चतुर्वेदीए हिन्दी भाषा और साहित्योतिहास विवेचना-9ए इग्नूए नई दिल्ली 2006
- स्नातक डॉ विजयेन्द्र, राष्ट्रभाषा हिन्दी का स्वरूप, विकास एवं समस्याएँ, हिन्दी अकादमी, दिल्ली 1998
- सिंह प्रो. सूरजभान, हिन्दी भाषा संदर्भ और संरचना, साहित्य सहकार प्रकाशन, दिल्ली 2008
- सिंह रामवीर, हिन्दी का इतिहास, केन्द्रीय हिन्दी संस्थान, आगरा, 2007
- सिंह शंकर दयाल, हिन्दी, राष्ट्रभाषा, राजभाषा, जनभाषा, किताबघर प्रकाशन, नई दिल्ली 2009
- श्रोत्रिय प्रभाकर, हिन्दी कल आज और कल, किताब घर प्रकाशन, नई दिल्ली 2008

به زبان انگلیسی

- Askari Prof. S.H., Amir Khusrau: as a historian , Khuda Bakhsh oriental public library, Patna
- Basharin Dr. Pavel ,On Kalila wa Dimna and Persian National Fairy tales, Moscow, Transoxiana, 2007,
- Bernard, Comrie, The world's major language, Croom helm, MacKay, Chatham, Kent, u. k. 1987
- Chandra Satish, Medieval India, Hor anand, New Delhi-2009
- Fisher William Bayne, Hambly Peter, Gavin Avery, Charles Melville, The Cambridge history of Iran: from nadir shah to the Islamic republic, Cambridge University press, London 1991
- Grieson G. A. , linguistic survey of India vol-1, low price publications, Delhi-2005
- Kaul, Divya Mansingh, Hindustani and Persio- Arabian music: an in depth, comparative study, Kanishka publishers New delhi-2007
- Hadi Nabi, History of Indo-Persian literature, Iran culture house, New Delhi, 2001
- Shekhar Chander, Revisiting Persian sources for Indian history & culture, department of Persian, University of Delhi, Delhi, india.2008
- Majumdar r. c. , Ancient India Motilal Banaras das, New Delhi-2003

- Mittal, j. p. , History of ancient India. Attantica, New Delhi 2006
- Rao S. Balu & Ram Malik, Indo-Iran, Indo-Iran society, New Delhi, 1974
- Rizvi S. A. A, The wonder that was India (2), Picador, India, 2005
- Safavi, Azarmi Dukht, Contribution of Persian language and literature: to the composite culture of India, a.m.u. Aligarh,2006
- Safavi, Azarmi Dukht, Impact of Persian language and culture of India, drs publication, department of Persian a.m.u. Aligarh,2004
- Safavi, Azarmi Dukht, Indo-Iran relations, department of Persian, a.m.u. Aligarh,2004
- Siddiqi Shamimulhaq, Persian poets of India [1707-48a.d.], Indo-Persian society, Delhi,2000
- Shojakhanj Dr. M., Rikhtehgaran M.R., Indo –Iranian thought: A world heritage, Iran Culture House, New Delhi, 1995
- Suleman Dr. Fahmida ‘Kalila wa Dimna, , Medieval Islamic Civilization, Vol 2, London, 2006,
- Tamimdari Ahmad,A history of Persian literature, translated by- Ismail Salam, The center for international-cultural studies, Alhoda publishers, Iran 2002
- Waseem, S.M., Indo-Iran relations, Iran culture house, New Delhi 2008

Impact of Persian on Hindi Language

*Dissertation Submitted to the Jawaharlal Nehru University in Partial
fulfillment of the requirements for the award of
The degree of*

MASTER OF PHILOSOPHY

Submitted by

ARIHANT KUMAR VARDHAN

Under the Supervision of

Prof. Syed Ainul Hasan



Centre for Persian & Central Asian Studies
School of Language, Literature and Culture Studies
Jawaharlal Nehru University
New Delhi-110067

2010

Acknowledgement

In writing this dissertation, I have received invaluable guidance and constant encouragement from my esteemed Supervisor Prof. Ainul Hasan. At every step since my M.Phil., I have learned a lot from his ideas, professional knowledge and research skills. He has been a great and constant source of inspiration and encouragement for me. In addition, his 'humane' nature with a blend of cooperative attitude has been very helpful to me. I have no words to express my gratitude for him and I remain indebted to all he has done for me.

Besides, I would like to thank Dr. Akhtar Husain, Dr. S.K. Ishtiaque ,& Prof. Qasmi mam for their guidance regarding research and Persian language. I remain thankful to our Chairperson Prof. M.S. Niazmand and all other faculty members Prof. Akhtar Mehdi and Dr. Akhlaque Ahmad.

I would like to thanks to staff member, Who remain every time ready to help not only for me, but for everyone.

I would also acknowledge the institutional support of JNU library. In completing my dissertation most important role played by my best friend, Javad Askari, who helps me as possible as he could. I would also like to thanks to Kaya , and Pravin for their

technical help. I would like to thanks to my friend specially Santosh, Sudhanshu, Amit, Gaurav, for their support in my tough time.

The dissertation would not be possible to complete without support of my room-mate who provide me enough space to work properly. I should not forget to my hostel friends for their necessary concerns to aware me to complete my work on time namely Sanjay, Najmul, Manish, Vivek, Kunal, Nurul, Himanshu, Suraj, Fauzan, Swati, Sushree, Sardar, Nutan, sanjeev, Sarfraz Uma, Rupesh, Dharmveer, Aditya, Shashi and to all my near and dear ones for showing their love, care, affection and encouragement

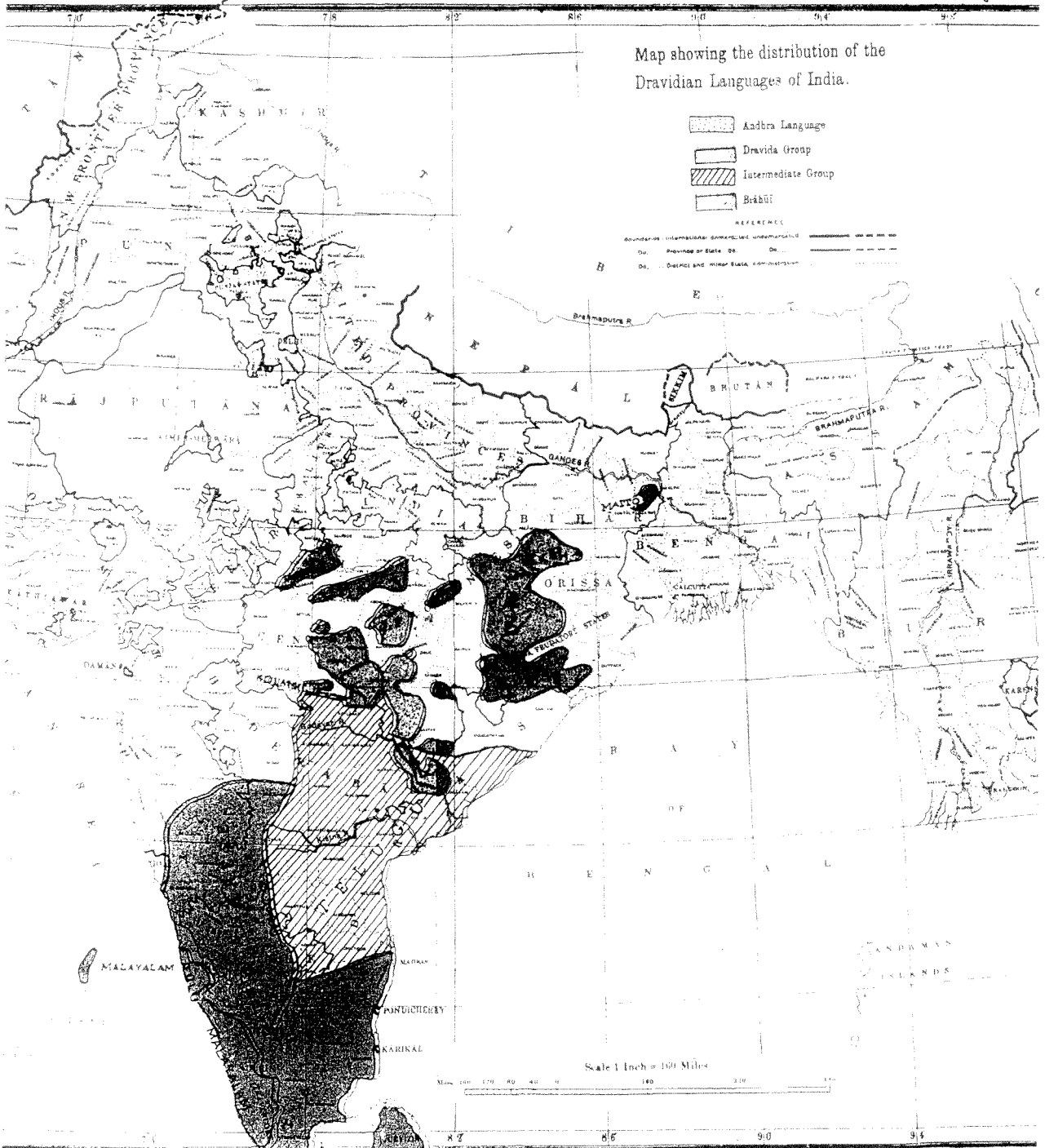
I am very grateful to my parents, Didi and Anshu, my youngers Pinky (Anupam) & Vinay for their constant source of inspiration and their affection.

Last, the mistakes in this work belong to me only.





28th July

Arihant Kumar Vardhan

New Delhi



Map showing the distribution of the Dravidian Languages of India.

-  Andhra Language
-  Dravida Group
-  Intermediate Group
-  Biabūi

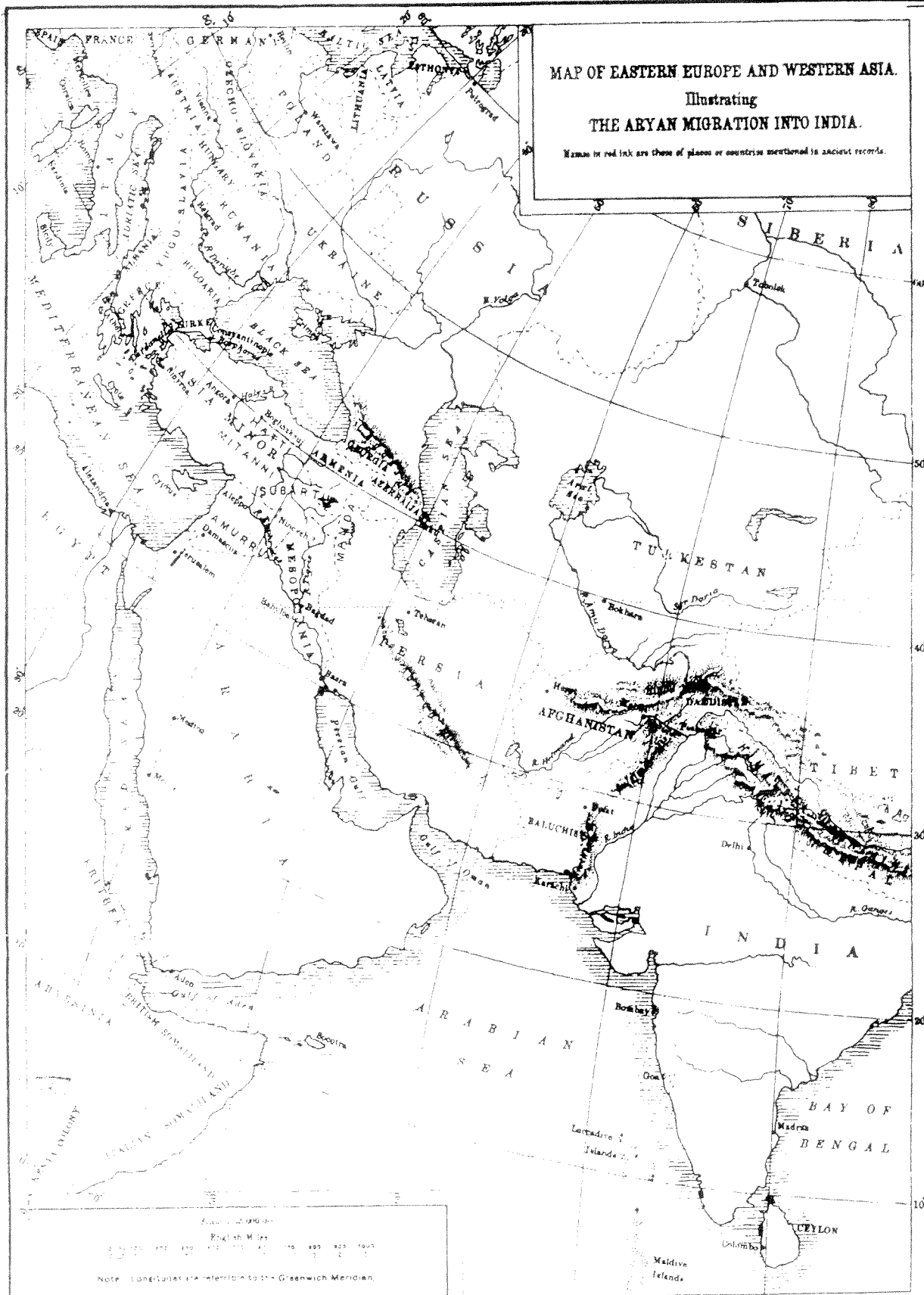
REFERENCE

Boundaries: International, dashed; Provincial, dotted; District and minor State, administrative, solid.

Scale 1 inch = 100 Miles

MAP OF EASTERN EUROPE AND WESTERN ASIA.
Illustrating
THE ARYAN MIGRATION INTO INDIA.

Names in red ink are those of places or countries mentioned in ancient records.





The Indo-Aryan Languages

-  The Dardic branch
-  The Indo-Sin branch
-  The Khasi-Bhoj branch
-  The Indo-Iran branch

- INDIA
1. Kashmiri
 2. Dogri
 3. Pahari
 4. Hindi
 5. Urdu
 6. Bengali
 7. Assamese
 8. Oriya
 9. Marathi
 10. Gujarati
 11. Kutchi
 12. Sindhi
 13. Punjabi
 14. Pashto
 15. Sinhalese
 16. Malayalam
 17. Tamil
 18. Telugu
 19. Kannada
 20. Malay
- INDIA (continued)
21. Sinhalese
 22. Malay
 23. Telugu
 24. Kannada
 25. Malayalam
 26. Tamil
 27. Sinhalese
 28. Malay
 29. Telugu
 30. Kannada
 31. Malayalam
 32. Tamil
 33. Sinhalese
 34. Malay
 35. Telugu
 36. Kannada
 37. Malayalam
 38. Tamil
 39. Sinhalese
 40. Malay
 41. Telugu
 42. Kannada
 43. Malayalam
 44. Tamil
 45. Sinhalese
 46. Malay
 47. Telugu
 48. Kannada
 49. Malayalam
 50. Tamil

Scale 1:10,000,000